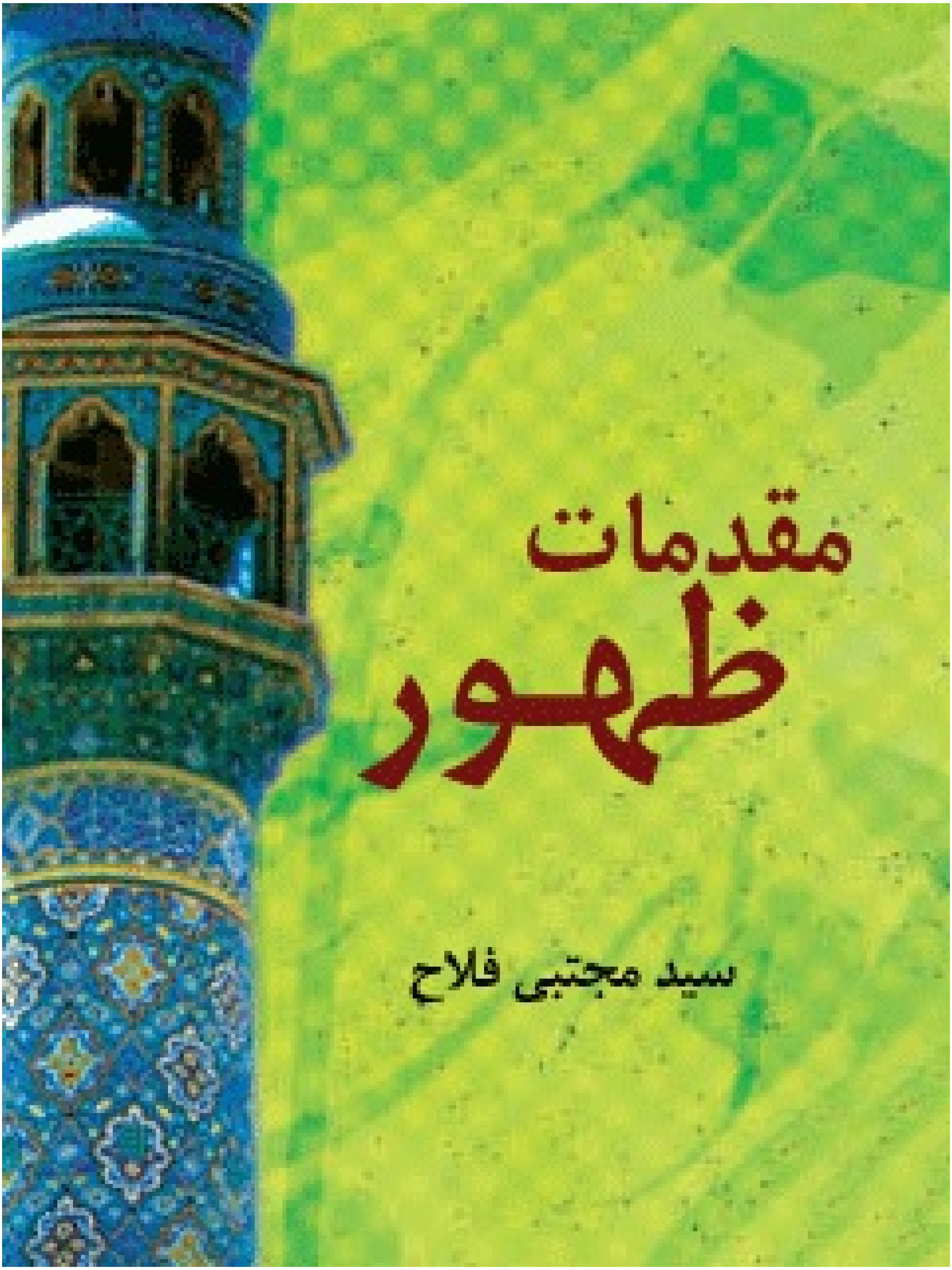

مقدمات
ظهور
سید مجتبی فلاح

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمات ظهور

نویسنده:

سید مجتبی فلاح

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیهالسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مقدمات ظهور

مشخصات کتاب

نویسنده : سید مجتبی فلاح

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

مقدمات ظهور

هرگز آنقدر نـدارم کـه شـوم مِسـکینت ایـن شـرف بس کـه بـه مسـکین درت مِسـکینم«اللّهم صـلّ علی محمّـد وآل محمّـد وعجّل فرجهم»!دنیا، میـدان تنازع حق و باطل، و سـرای پیروزی ها و شـکست های گـذرای این دو جبهه بوده و خواهـد بود: (وتلكَ الا يّام نُـداوِلُها بين النّـاس)؛ این روزگار [گاهی فتـح و غلبه، گاهی شـکست و مغلوبیّت] را ما میان خلایق می گردانیم. [۱] .آن چه در این میان، امید بخشِ دل خسته ی مؤ منان است، فرجام گرم و شیرینی است که قرآن کریم برای این درگیری نوید داده است: (انّ الذین یُحـادّونَ اللّهَ ورَسولَهُ اولائـك فی الا ذلّین کتب اللّهُ لَاَغلِبَن انا و رُسُـلی) کسانی که با خـدا و رسول اش مخالفت می کننـد، آنان در پَسـت ترین مرتبه ی ذلّت انـد. خداونـد، چنین حتم گردانیـد که البته من و فرسـتادگان ام، [بر دشـمنان] غـالب می شـویم. [۲] .زبانِ «کتب اللّه...»، نشانه ی اراده ی حتمی خدا است.گویا، مسیر سـربلندی و غلبه ی حق و تحقّق آن فرجام روشن، تنها از راه آن میدان درگیری و نزاع می گـذرد. که در آیه دیگری چنین آمـده است: (بَل نَقـذِفُ بالحقّ علی الباطِل فَیَدمِغُهُ فاِذا هو زاهقٌ) [۳] ؛ بلکه ما، همیشه، حق را بر باطل پیروز می گردانیم تا باطل را محو و نابود سازد.در این باره، آن چه حایز اهمّیّت است، این است که «آیا نوید چنین فرجام زیبایی، کُشـنده ی مسـئولیّت های انسانی و تاریخی پیروان حق خواهـد بود. و یا این که هواداران جبهه ی حق، در عین امیـدواری و دل دادگی به این قبیـل بشـارت هـا، بایـد حرکتی هماهنـگ بـا قـانون ها و سنّت های حاکم بر هستی، در جهتِ فراهم آوردن و زمینه سازی آن روز موعود داشته باشند؟». این جا است که ضرورت بحث از، عوامل، مقدمات و زمینه های ظهور، آشکار می شود و آدمی را در پی کنکـاش از آن هـا وادار می سازد.مقـدمات ظهور، نوشـتاری است که سـعی کرده با اسـتمداد از آیات و روایات و سنّت های الهی حاکم بر هستی، گامی در این جهت بردارد.

کلیات

تعریف

واژه ی «مقـدمات»، که جمعِ «مقـدمه» می باشـد، در لغت عبـارت است از «اموری که برای شـروع در امری لازم هسـتند»، [۴] و در اصــطلاح، «مقـدمات ظهـور» بـه اموری گفتـه می شـود کـه وجـود آنهـا پیش از ظهـورِ منجی موعـود، حضـرت حجـه بـن الحسـن العسـکری(علیهماالسـلام)، بایسـته است؛ چرا که با فراهم آمـدن این مقدمات، مقتضـیات ظهور فراهم گشـته و موانعِ آن برطرف می گردد.گفتنی است عرصه ی پژوهش در نوشـته ی حاضـر، در دایره ی فرهنـگ لغـات عربی رقم خورده است، بر همین اسـاس بـاید دانست که واژگان ذیل در بردارنده ی معنای مورد نظر می باشـند:۱– وطاء؛ که در بردارنـده ی معنای هموار سازی است. و عبارتِ «وَطـاءَ الشـیءَ» به معنـای «آن چیز را آماده و مهیّا ساخت» [۵] آمـده و در حـدیث نیز چنین آمده است: «یخرج [اُ] ناس من المشـرق فَیُوطِّئونَ للمهدی یعنی سلطانه» [۶] (از مشـرق زمین مردانی خروج می کنند و برای حضرت مهدی(علیه السّلام)، حکومتش را آماده می سازند)۲– مهـد؛ که در بردارنـده ی معنای آماده سازی است، و عبارت «مَهدتُ الا مر» یعنی «آن کار را آماده کردم» [۷] ، چنان

که این آیه شریفه می فرماید: «مَن عمل صالحاً فلا نفسهم یَمهدون» [۸] (آنها که کار شایسته انجام می دهند، سود خود را آماده می سازند).۳- هیء: که متضمن معنایِ، اصلاح و برطرف کردن نواقص، حاضر نمودن، و فراهم سازی است. همانطور که در آیه شریفه آمده: «فقالوا ربّنا آتنا من لدنک رحمه و هیّیء لنا مِن اءمرنا رَشَداً» (و گفتند: پروردگارا ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز). [۹] .

انقلابی از طرق عادی (طبیعی)

یکی از مطالب مهمّی که در میان آیات نورانی قرآن، بارها، مورد تصریح قرار گرفته، مسئله ی «قانون های حاکم بر جهان هستی و تاریخ و جامعه» است.طبق آیات فروانی، تاریخ بشر و سرنوشت انسان ها در دایره ی نظام خاصّی رقم می خورد که در آن، هرگونه دگرگونی و انقلابی، تابعِ یک سلسله قوانین مشخّص و معیّنی است که به اراده ی خداوند برای تدبیر جهان به اجرا در آمده است. در تعابیر قرآنی، از آن ها، با عنوان «سنّت های الهی» یاد شده است. [۱۰] .شاید بتوان یکی از این سنّت ها را «سنّتِ دریافت پاداش به اندازه ی تلاش و کوشش» نامید. طبق این سنّت، بهره مندی از نعمت های الهی به میزان سعی و تلاش آدمی بستگی دارد و این انسان ست که در پرتو اختیار، با عملِ خویش، یا جامعه را به پیش می برد و تاریخ را تکامل می بخشد و یا به خاطر سستی و عدم تلاش، قابلیّت دریافت نعمت های الهی را از دست می دهد و در سرازیری سقوط قرار می گیرد. قرآن کریم، در رابطه با این سنّت، چنین می فرماید: (وَ ان لیسَ للاِنسانِ اِلاّ ما سَعی وان سَعیَهُ سوفَ یُری ثم یُجزاهُ الجَزاءَ الا وفی) [۱۱] ؛ (برای انسان، بهره ای جز سعی و کوشش او نیست، و تلاش او، به زودی، دیده می شود سپس به او جزای کافی داده خواهد شد). بنابراین، اعطای نعمت های الهی، اعم از مادّی یا معنوی، در زندگی دنیا و یا در سرای آخرت، بسته به چگونگی تلاش و کوشش انسان است. این، قانونی است که برای تمامی امّت ها، یک سان است و هیچ قومی از این قانون استثنا نشده است.البته باید در نظر داشت که در کنار این سنّت، قانونِ امداد رسانی و تأییدات غیبی خداوند که در مواقع لزوم برای یاریِ انسان های پاک و مصلح به اجرا در می آید، تحت الشعاع واقع نمی شود، بلکه هر گاه ایشان به وظایف خویش در قبال تکالیف الهی عمل کنند، آن سنّت نیز به اجرا در خواهد آمد. خداوند متعال، در آیه ی هفتم سوره ی محمّد(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) می فرماید: (یا اَیُّها الذین ءامَنُوا ان تَنصرُوا اللّهَ یَنصُرکم و یثبّت اقدامکم)؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر [آیین] خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد.)در این آیه ی شریف، خداوند متعال، مرحله ی فعلیّت رسیدنِ سنّتِ نصرت و یاری مؤ منان را مشروط به انجام دادن وظیفه ی ایشان - که همان نصرت دین خدا و تحمّل سختی ها است - کرده است.بنابراین، یک انسان مؤ من، در عین حال که معتقد به امدادهای غیبی و یاری رسانی خداوند متعال است، هیچ گاه این مطلب اساسی را فراموش نمی کند که جهان هستی، عالم اسباب و مسبّبات است و انسان برای رسیدن به مقصود خویش باید کمر همّت را ببندد و از طریقی که سنّت الهی است، مطلوب خویش را به دست آورد. امام صادق (علیه السّلام) در این باره می فرماید: «ابی الله ان یجری الا شیاءَ اِلا بأسبابٍ [۱۲] ؛ اراده ی خداوند، چنین تعلّق گرفته که هیچ چیزی جز بواسطه ی اسباب اش محقق نشود.».بر همین اساس، شکستن شوکت متجاوزان و از بین بردن صاحبان ستم و گمراهی، محو کردن شبکه های دروغ پراکنی و انحراف و ویران ساختن مراکز بی دینی و بیدادگری، هدفی است که جز با پیمودن مسیری که قانون حاکم بر هستی پیش روی انسان های شایسته قرار داده، ممکن نخواهد بود.این قانون، همان فراهم کردن اسباب و شرایط پیروزی حق بر باطل است که به تحقیق، مسیری است آکنده از سختی ها و دشواری ها. در روایتی از امام باقر (علیه السّلام) چنین رسیده است:«... لیس مِنّا اهلَ البیت احدٌ یَدفعُ ضَیماً و لایَدعوا اِلَی حق اِلاّ صَرَعتهُ البلّیه...؛ [۱۳] کسی از ما خاندان نیست که به دفع ستم یا فراخواندن به سوی حقّی برخیزد، مگر این که گرفتاری دامن گیرش می شود».بنابراین، همان طور که حاکمانِ ستم پیشه ی دنیا، از ابتدای تاریخ تا کنون و از اینک تا هنگام برپایی حکومت عدالت پیشه ی حضرت مهدی (علیه

السّلام) با ابزار معمولی و از مسیر طبیعیِ حوادث (رویدادهای) روزگار، به قدرت رسیده اند و تازیانه ی ستم های پنهان و آشکار خویش را بر گُرده ی انسان های پاک سیرت فرود آورده اند، [۱۴] سقوط و نابودی و ذلّت آنان به دست حضرت مهدی موعود (علیه السّلام) نیز با ابزار و وسایل موجود در عالم هستی صورت خواهد گرفت.آخرین فرستاده ی خدا، پیامبر گرامی اسلام (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) برای برپایی و تأسیس حکومت اسلامی خویش، همین مسیر را پیمود و با تلاش و کوشش، مشکلات و سختی ها را پشت سر نهاد و عزّت بندگان شایسته ی خدا را به ارمغان آورد. این، نکته ای است که امام باقر (علیه السّلام) در بخشی از سخنان خود به بشیر نبّال متذکّر آن می شوند. بشیر می گوید:... لمّا قدمتُ المدینه، قلتُ لا بی جعفر (علیه السّلام): «اَنهم یقولون اَن المهدی لوقام لاستقامَت لَهُ الاُمورُ عفواً، و لایُهریق محجمه دم.». فقال: «کلّا! والذی نفسی بیده! لواستقامت لِا حدٍ عفواً، لاستقامت لرسول اللّه (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) حین اُدمیت رباعیتُه، و شُج فی وجهِهِ! کلّا! والذی نفسی بیده! حتّی نمسَح نحن و انتم العرق والعلق، ثم مسح جبهتَه». [۱۵] .هنگامی که به مدینه رسیدم، به امام باقر (علیه السّلام) عرض کردم: «آنان می گویند: هنگامی که مهدی (علیه السّلام) قیام کند، کارها، به خودی خود، برای او سامان می گیرد و حتّی به اندازه ی حجامتی هم خون نمی ریزد.». حضرت فرمود: «هرگز چنین نیست! سوگند به آن که جان ام به دست او است! اگر قرار بود کارها برای کسی به خودی خود سامان بگیرد، هر آینه، برای رسول خدا سامان می گرفت، در آن روز که دندان هایش شکست و صورت اش مجروح گشت! نه! قسم به آن که جان ام به دست او است! چنین نخواهد شد تا آن که ما و شما، عرق و خون را از چهره ی خود پاک کنیم.»، سپس به پیشانی خود دست کشید.البتّه باید توجّه داشت که آن چه در این روایت شریف مورد اشاره قرار گرفته، گوشه ای از سختی ها و مشقّاتی است که یاوران امام زمان (علیه السّلام) باید به جان بخرند؛ چرا که سنّت جاری بر عالم هستی چنین اقتضا می کند که هدف، هر قدر بزرگ تر و با ارزش تر باشد، رسیدن به آن نیز سخت تر و مشکل تر خواهد بود و آدمی به اندازه ای که تلاش کند، نتیجه برداشت می کند. اگر قرار باشد که انسان های صالح، به دنبال برپایی حکومت عدلی - که ولایت الهی را در سرتاسر جهان محقق سازد - باشند، باید به اندازه ی این هدف والا نیز تلاش کنند و سختی ها را هموار کنند؛ چرا که بدون شک، حکومتی با چنین آرمان بلند، آن هم در گستره ی جهان، به آسانی شکل نمی گیرد؛ زیرا، پر واضح است که حاکمان جهان خواری که زیر سایه ی سرپرستی شیطان، در طول تاریخ، ظلم ها و بیدادگری های خود را در پهنه ی زمین به اجرا در آوردند، در راه پایداری و استمرار تشکیلات شیطانی خویش، از هیچ کوششی دریغ نکنند و در برابر برپا کنندگان حکومت الهی به مخالفت برخواهند خاست و با ایشان به ستیز می پردازند، آن هم در موقعیّتی که شبکه ی بیدادگری متمردان و مستکبران دنیا، هر چه به زمان قیام امام عصر (علیه السّلام) نزدیک تر می شود، گسترده تر و قوی تر می گردد.از سوی دیگر نیز هدف و آرمان لشکریان امام زمان(علیه السّلام) به مراتب بزرگ تر از هدفِ اطرافیانِ پیامبر اکرم (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) است؛ چرا که انقلاب حضرت مهدی (علیه السّلام) در ادامه ی همه ی انقلاب های انبیا است و تحقّق کامل همه ی آرمان ها، نویدها، و بشارت های آنان خواهد بود.در حدیثی از امام باقر (علیه السّلام) این نکته ی حایز اهمّیّت، چنین مورد اشاره قرار گرفته است:«عن ابی حمزه الثمالی، قال: سمعتُ ابا جعفر (علیه السّلام) یقول: «اِنّ صاحب هذا الا-مر لوقد ظَهَر لَقِیَ مِن الناسِ مثلَ ما لقی رسولُ اللّهِ (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) واکثر.» [۱۶] .ابوحمزه ثمالی می گوید: از امام باقر (علیه السّلام) شنیدم که می فرمود: «همانا، هنگامی که صاحب این امر [حضرت مهدی (علیه السّلام)] ظهور کند، از جانب مردم؛ با همان چیزی روبه رو می شود که رسول خدا روبه رو شد، بلکه ناملایماتی را که او می بیند بیش تر است.».افزون بر این، باید دانست که تحمل این ناگواری ها، برای کسانی که می خواهند در دولت حضرت امام مهدی (علیه السّلام) از جمله ی یاران نزدیک آن حضرت باشند، شبانه روزی و به طور مستمر خواهد بود و این طور نیست که فقط در ابتدای نبرد با ستمگران و خون خواران جهان، مدّتی سختی بکشند و بعد از استقرار حکومت، در خوشی و نعمت به سر برند.در حدیثی از امام صادق (علیه السّلام) چنین وارد شده است:... عن مفضل بن عمر، قال: کنتُ عند ابی عبداللّه (علیه السّلام) بالطّواف

فَنَظَر اِلیَّ و قال لی: «یا مفضّل! مالی اراک مهموماً متغیّر اللون؟».قال: قلتُ له: «جعلتُ فداک! نظری اِلی بنی عباس و ما فی ایدیهم من هـذا المُلـک والسلطان والجبروت، فلوکـان ذالـک لکم لکُنّا فیه معکم.». فقال: یا مفضّل! اما لوکانَ ذالک لم یکن اِلّا سیاسه اللیل و سَباحه النهار، واکلُ الجشب ولبس الخشن شبه امیرالمؤ منین (علیه السّلام)، واِلاّ فالنّار...!» [۱۷] .مفضل می گویـد: هنگام طواف نزد امام صادق (علیه السّلام) بودم که آن حضـرت نگاهی به من کرد و فرمود: ای مفضّل چه شـده تو را غمزده و رنگ پریده می بینم؟ مفضـل می گویـد: عرض کردم: «فـدایت شوم! در فکر بنی عبـاس و آن چه از پادشـاهی و سـلطنت و بزرگی در اختیـار آنان است، بودم. می اندیشیدم که اگر آن ها در اختیار شـما بود ما نیز در آن با شما شریک بودیم.». در این هنگام حضرت فرمود: «ای مفضّل! آگاه باش که اگر ما در چنین موقعیتی بودیم، نمی بود مگر بیـداری شب و تلاش و رفت آمـد روز، و خوردن غـذای غیر مرغوب و پوشیدن لبـاس خشن، درست هماننـد امیرالمؤ منین [علی] (علیه السّلام)، و در غیر این صورت به آتش عقوبت می شـدیم.».در بیان دیگری از امام رضا (علیه السّلام) این طور رسیده است:عن معمّر بن خلاّ د قال: ذکر القائم (علیه السّلام) عند ابی الحسن الرضا (علیه السّلام) فقال: «انتم الیوم ارخی بالأمنکم یومئذٍ». قالوا: «کیف؟».قال: «لو قد خرج قائمنا (علیه السّلام) لم یکن الاّ العَلَق والعرق، والنوم علی السُّروج...» [۱۸] ؛ معمر بن خلاد می گوید: در مجلس امام رضا (علیه السّلام) از امام قائم (علیه السّلام) یادی به میان آمد، آن حضـرت فرمود: «شـما، امروز [که امام تان قیام نکرده و حکومت را به دست نگرفته] در آسودگی و آسایش بیش تری نسـبت به آن روز [که امام تان قیام می کنـد] قرار دارید.». از آن حضـرت پرسـیدند: «چه طور چنین است». فرمود: «هنگامی که قائم ما [اهل بیت] خروج کند، چیزی جز عرق ریختن و خون بسته شده ای [که از سختی کار بر پوست دست و صورت ظاهر می شود] و نیز خواب و استراحت بر روی مرکب هـا نخواهـد بود.».بنابراین، جای دارد کسانی که در انتظار فرا رسـیدن روزگار رهایی از چنگال زورگویان خون آشام و خوار کنندگان انسانیّت هسـتند، با بصـیرتی تمام، دیده به راه آینده ای زیبا و روشن داشته باشند و با نور حاصل از این بصـیرت، زیسـتن خویش را تکامل بخشـیده و زندگی خود را مهیّای درک آن زمان سازند؛ چرا که حکومت سربلند دولت حضرت مهدی (علیه السّلام) نیز باید منزل ها و مراحلی را که قوانین و سنّت های الهی برای نظام آفرینش قرار داده است، طی کند، هر چند که در تمـامی این مراحـل، انقلاـب و حکومت امـام عصـر (علیه السّلام) توام بـا تأییـدات غیبی نیز خواهـد بود، همـان طور که این امدادهای الهی برای امّت های پیشین که همسو با دین خدا حرکت می کردند نیز بوده است. [۱۹] .

ضرورت

با این که اساسی ترین وظیفه انبیاء و اولیاء و حجت های الهی را، هدایت جامعه ی بشری به سوی کمال مقصود و رهایی از منجلاب پست حیوانی و نجات از چنگال حاکمانِ ستم پیشه ی شیطان مـدار، باید ارزیابی کرد و یکی از مهم ترین راه های رسیدن و پیش رفت در جهت نیل به آن را از طریق به دست گرفتن زمام امور جامعه بایـد دانست، امّا باز هم مشاهده می شود که وقتی برای برخی از امامان معصوم(علیهم السلام) مسأله ی عهده داری حاکمیت ظاهری بر مردم مطرح می شود، ایشان از پذیرش آن سر باز زده و از قبول آن امتناع می کننـد؛ با دقّت در روایات و بررسـی منابع تاریخی، به این نکته می توان پی برد که یکی از اساسـی ترین و عمـده ترین علتهـای عـدم پـذیرش حـاکمیت و به دست گیری زمـام امور جـامعه در برهه هـای خاصـی از زمـان توسـط امامان از اهل بیت پیامبر(علیهم السلام)، عدم وجود زمینه ی مناسب بوده است؛ چرا که اقدام به تشکیل و برپایی حکومت، پیش از فراهم آمدن زمینه هـای منـاسب و مقـدمات لاـ زم آن، ثمره ای جز برباد رفتن طرح و نقشه های سرّی و روبه رو شـدن با شکست و ناکامی را در پی نخواهـد داشت که به دنبـال آن از بین رفتنِ نخبگـان نهضت، و قـدرت و صـلابت و هیبتِ بیشتر یافتنِ جبهه ی ستمگران نمایان می شود.ایشان در برخی از روایات، اقـدام پیش از موعِـد و بدون ایجاد تمهیدات لازم را، به پرواز کردن جوجه ای نورس که هنوز پر و بـال لازم جهت پریـدن را پیـدا نکرده، تشبیه نموده انـد:امام باقر(علیه السّلام) می فرمایـد: «مَثَلُ خروج القائِمِ مِنّا اهل البیت، کَخُروجِ

رسول اللّه(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم)، و مَثَل مَن خَرَج مِنّا اهـل البیت قبـل قیـام القـائِم، مَثَـل فَرخٍ طـارَ فَوَقَع مِن وَکرِهِ فَتلاعَبَت بِهِ الصبیان» (قیام قائم ما اهل بیت، همانند قیامِ رسول خدا(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) است [که آن حضرت بعد از انجام مقدمات لازم، از مردم یثرب پیمـان بر ایجاد حکومت در مقابل مشـرکان را گرفت] و آن کس که از ما خانـدان، قبل از قیام قائم، به پا خیزد، بسان جوجه ای می مانـد که [بـدون داشـتن بال پرواز] پرواز کنـد و از آشـیانه ی خود فرو افتـد و در نتیجه دسـتخوشِ بازیچه ی کودکان گردد). [۲۰] .و در همین راسـتا نیز روایاتی که شـیعیان را از عجله و شـتابزدگی در امر اهل بیت(علیهم السلام)، باز می دارند، مورد تحلیل قرارمی گیرنـد؛ چرا که تعجیل به معنای طلبِ پیش از موعـد و قبل از فراهم آوری زمینه های لازم است که نتیجه اش ناکامی و دوری از هـدف خواهـد بود؛عبدالرحمن بن کثیر می گوید: نزد امام صادق(علیه السّـلام) بودم که مهزم اسدی به محضـر حضـرت شرف یاب شـد و عرض کرد: جانم فـدای شـما باد! زمان این امری که در انتظارش هستیـد [قیام قائم(علیه السّـلام)] چه وقت خواهد بود؟ به درستـی که مـدت آن طولانـی گشت. حضـرت در پاسـخ فرمودنـد: «یـا مهزم کـذب الوقّـاتون و هلـک المستعجلون، و نَجا المُسـلِّمون، والِینا یصـیرون» (ای مهزم! دروغ گفتند آنان که [برای امر ما] وقت تعیین نمودند، هلاک شدند آنان که عجله کردند، و نجات یافتنـد کسانی که خود را تسـلیم کردنـد و به سوی ما برگشـتند). [۲۱] .آن چه گـذشت به روشـنی حکـایت گر آن است که وجود زمینه برای اقدام جهتِ به دست گیری زمام جامعه ی بشـری، از ضرورتی انکارناپذیر برخوردار بوده و دست زدن به هر گونه اقـدام نابجـایی ثمره ای جز ناکـامی را به دنبـال نخواهـد داشت.امّا در این باره بایـد توجه داشت که «برپایی یک حکومت جهانی با رنگ الهی، آن هم در تمام زمینه ها، نیازمند چه عوامل و شـرایط و اسباب و زمینه هایی است که با حاصل شدن آن ها، پی ریزی و تشـکیل چنین حکومتی امکـان خواهـد داشت؟».شایـد بتوان شـرایط ظهور و اسـباب برپایی حکومت عـدل جهانی را در چهار عامل خلاصه کرد:۱- قانون مدوّن و جامع و حکیمانه ای که بتواند منشورِ اداره ی جامعه ی بشری قرار گیرد.۲- رهبر عادل و مدبّر و توان منـدی که انقلاب را هدایت کند، به پیروزی برساند و پیرو آن اداره ی حکومت جهانی را بر عهده گیرد.۳- آمادگی پذیرش جامعه ی جهـانی و فراهم بودن زمینه هـای منـاسب اجتمـاعی در جهت پشتیبـانی از حکومت.۴- تعـداد کـافی فرمانبرداران ویاوران آگاه و کارامـد برای کمک رسانی به رهبری و تشـکیل و اداره ی هسـته ی مرکزی حکومت.در این میان، دو عامل نخست، با نزول قرآن و وجود آخرین وصـیِّ بر حق پیامبر مکرّم اسـلام، یعنی حضـرت بقیّه اللّه الاعظم مهدی موعود (علیه السّلام) تاءمین شده است، امّا دو عامل دیگر، شرایطی هستند که باید تحقّق پیدا کنند.

فراهم بودن زمینه اجتماعی

اشاره

در فلسـفه ی تاریخ اسـلامی، انسان ها، معمار سـرنوشت جامعه و تاریخ اند. ایشان، محور دگرگونیِ اوضاع اجتماعی هستند. با خودِ آنـان است که بتواننـد جـامعه ی خویش را از وضع بـد و نامناسب به کیفیّت خوب و مناسب برساننـد و یا برعکس.با دقّت در آیات قرآن کریم و بررسـی سـرگذشت اقوام پیشـین، به روشـنی می یابیم که سنّت الهی چنین مقرّر شده که ایجاد هر گونه تغییر و تحوّلی برای جوامع انسانی، به دست خود انسان ها و با اراده و خواست آنان امکان پذیر است. همان طور که سرنوشت یک انسان، در گروِ چگونگی فعّالیّت هـا و کارهـای او است، سـرنوشت یـک جـامعه نیز بسـته به کـارکرد جمعی افراد است. خداونـد متعـال در آیه ی یـازدهم از سوره ی مبـارک رعـد، این قـانونِ حـاکم بر جوامع بشـری را چنین بیـان می فرمایـد: (انّ الله لایُغیِّر ما بقومٍ حتّی یغیّروُا ما بأنفسـهم)؛ خداوند، سرنوشت هیچ قوم و ملّتی را تغییر نمی دهد، مگر آن که آنان آن چه را در جانشان است، تغییر دهند.نیز در آیه ی پنجاه و سوم از سوره ی شـریف انفال می فرمایـد: (ذالک بأنّ الله لم یک مُغیِّراً نعمه انعَمَها علی قومٍ حتّی یُغیِّروا ما بأنفسـهم)؛ این

به خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروه و امّتی داده، تغییر نمی دهد جز آن که آنان آن چه در جانشان است را تغییر دهند.از کلمات «قوم» و «انفسهم» در این دو آیه شریف، می توان چنین استفاده کرد که اراده ی جمعی جامعه، فراهم کننده ی بسترهای گوناگونی است که در سرنوشت آن اجتماع تأثیر بسزایی دارد. در واقع، تغییر زیرساخت های ارزشی جامعه، بستر و زمینه ی مهمّی در دگرگونی اوضاعِ اجتماعی است. این تغییر از درون اندیشه و جان انسان ها نشئت می گیرد و آغاز می شود و سپس اراده ی نوِ اجتماعیِ مناسب با آن اندیشه و آرمان، به دنبالش بروز پیدا می کند.بنابراین، جهت تکامل جامعه و در نهایت رسیدن به یک نتیجه ی مطلوب اجتماعی، فراهم آوردن برخی از زمینه های اجتماعی، امری اجتناب ناپذیر است.

زمینه های اجتماعی: آثار و نتایج

اشاره

۱- ابتلا به عذابمطالعه ی سرگذشت اُمّت های گذشته نیز به ما می نمایاند که جوّ حاکم بر فضای جامعه، بستر ساز ابتلا به سختی ها و عذاب ها یا بهره مندی از آسایش ها و نعمت ها بوده است. در ماجرای قوم حضرت صالح، علی نبینا و علیه السلا م، می بینیم که مباشرتِ به گناه - که همان پی کردن شتر الهی بود - به دست یک نفر صورت گرفت، ولی از آن جا که فضای کلّی جامعه، حاکی از رضایت عموم مردم از کار او بود، عذاب بر تمام قوم نازل شد. [۲۲] .۲- تعیین حاکم و نوع حکومتتشکیل حکومت و تعیین حاکم و چگونگی اداره ی امور جامعه نیز از جمله اموری است که در مکتب اسلامِ اصیل که بر مبنای قوانین و سنّت های الهی شکل گرفته، بر عهده ی خواست مردم گذاشته شده است. این مردم هستند که در پرتو اراده ی خویش، حکمرانِ جامعه را تعیین می کنند. در این رابطه، اسلام، از هر گونه تحمیلی که منجر به استبداد و سلب اختیار از جامعه شود، دوری می جوید. همچنان که در قانونِ حاکم بر هستی، چنین ثبت شده است که تک تک افراد بشر در تعیین مسیر زندگی و سرنوشت خود، مختار هستند و هیچ گونه جبری بر آنان نیست، جامعه ی بشری هم در تعیین سلطان و ولیّ خویش که مسیر حرکتِ اجتماع را مشخّص می کند، مختار است. (البته لازم به یادآوری است که هیچ گاه، تعلّق اراده ی جمعی جامعه بر امری، دلیل بر حقّانیت آن امر نیست).بر همین اساس، ضروری ترین امر، قبل از تشکیل هر نوع حکومتی در جامعه، فراهم کردن زمینه ها و بسترهای متناسب با آن حکومت، جهت پذیرش مردمی است؛ چرا که ساختار حکومتِ مطلوبِ مردم، در جامعه به نحوی شکل می گیرد که افکار عمومی اجتماع، تحمّل پذیرش آن را داشته باشند. قرآن کریم در آیه ی یازدهم از سوره ی رعد هر گونه تغییر و تحوّل اساسی در جامعه را منوط به تحوّل جان انسان های آن جامعه می داند و این، نشان آن است که نظام نامه ی دگرگونی ها و انقلاب ها، پی ریزی شده بر اساس اراده ی انسان ها است، اراده ای که از حالات روحی متناسب با آنان، نشئت گرفته است. کلمه ی (حتّی یغیّروا ما بأنفسهم) به این نکته اشاره دارد.بی گمان مراد از «نفس» در این آیه شریفه، «شخص آدمی» که تشکیل یافته از پیکر و روح است، نمی باشد - چنان که در آیه [۲۳] ۳۲ سوره مبارکه مائده مورد اشاره قرار گرفته است - بلکه معنایی که از این کلمه در آیه یازدهم سوره رعد اراده شده، همان «روح» و «جان» انسان است که بدون بدن نیز به موجودیت خود ادامه می دهد و در مراحل مختلف زندگی حالات گوناگونی به خود می گیرد و همین امر سبب تغییر اندیشه ها و خواست ها به تناسب تغییر حالات روحی می شود. آن چه محل دقت می باشد، این است که «تغییر جان» در مرحله ی نخست، تغییر حالات روحی است. وقتی چنین تغییری در انسان انجام پذیرفت، بی تردید، تغییر نظام ارزشی را به همراه دارد و همین امر، در خواست های متناسب با خود را نیز به دنبال خواهد داشت و در ادامه، امواج این تغییر به جامعه و در نهایت به ساختار حکومت نیز تسرّی پیدا می کند.این، امری است که از آغاز حکومت اسلام تا کنون به روشنی قابل مشاهده است. ما، به اندازه ی مجال این نوشتار، به دو نمونه ی تاریخی، اشاره می کنیم:

حکومت رسول خدا

رسول خـدا، صـلّی اللّهُ علیه وآله وسـلّم، برای پی ریزی ارکـان حکومت اسـلامی در یثرب، نخست، زمینه ی پـذیرش آن را با بیعت عقبه ی اوّل، در میـان مردمِ آن سامان ایجاد فرمود [۲۴] – بیعتی که مفاد آن، دایر مـدار مسائل اخلاقی اسـلام بود – و بعد از آن که مردم و سـرانِ قبایل – که نبَض اجتماع را به دست داشـتند – آمادگی خویش جهت پذیرش بیش تر احکامِ اسلام را نشان دادند، آن حضرت با پیمانِ عقبه ی دوم، ارکان حکومت اسلامی را پایه گذاری کردند. [۲۵] .

حکومت حضرت علی

بعـد از رحلت پیـامبر بزرگوار اسـلام، صـلّی اللّهُ علیه وآله وسـلّم، نیز ساختـار حکومت و تعیین حاکمـان جـامعه، به گونه ای شـکل گرفت که اراده ی مردم در آن دخیل بود. با اینکه بدون هیچ مبالغه ای می توان گفت، همه ی مردم یقین داشتند که جانشین بر حقِ رسول خـدا (صـلّی اللّهُ علیه وآله وسـلّم)، حضـرت علی (علیه السّـلام) است و هیچ کس مانند او لیاقت و شایسـتگی به دست گرفتن زِمـام امـور مسـلمانان را نـدارد، امّـا از آن جـا که به علـل گونـاگون، عزمِ خویش را بر قبولِ حـاکمیّت آن حضـرت، جزم نکردنـد، حضـرت علی (علیه السّلام) با تمام شایستگی، خانه نشین شد.جناب سلمان فارسی،رحمه اللّه، در ضمنِ گزارشی از اوضاع جامعه ی مدینه، پس از رحلت رسول اکرم (صـلّی اللّهُ علیه وآله وسـلّم)، علتِ روی کار نیامدنِ امیرالمؤ منین علی (علیه السّـلام) را چنین بیان می کنـد:... و کـانَ علی ابن ابی طـالب (علیه السّـلام) لمّا رای خـذلان الناس له و تَرکهم نصـرته و اجتماع کلمه الناس مع ابی بکر و طـاعتهم له و تعظیمهم له، جلس فی بیتِهِ [۲۶] ؛ هنگامی که حضـرت علی (علیه السّلام) بی اعتنایی مردم نسبت به خویش را مشاهده کرد و دیـد که ایشـان از یاری اش کناره گیری کردنـد و همگی به گِرد ابوبکر جمع شدنـد، و سـر به طاعت و بزرگـداشت او فرود آوردنـد، ناگزیر شـد که در خانه بنشـیند و زمام حکومت را واگذارد.این، در حالی است که وقتی بعد از گذشت بیست و پنج سال، امیرالمؤ منین (علیه السّـلام) زمام حکومت و امور جامعه را به دست گرفت، طیّ سـخنانی شـیوا، یکی از عمده ترین علّت های آن را حضور مردم و خواصتِ جامعه ی معاصـر معرفی کرد و فرمود:... فما راعَنی اِلاّ والنّاسُ کعُرفِ الضبُع اِلی، یَنثالون عَلیّ مِن کُلّ جانبٍ، حتّی لَقَد وُطِیءَ الحَسَـنان، وَشُق عِطفَایَ، مجتمعین حَولی کَرَبیضَه الغنم... [۲۷] ؛ ازدحام فراوانی که ماننـد بال های کفتار بود، مرا به قبول خلافت وا داشت. آنان، از هر طرف مرا احاطه کردند، چیزی نمانده بود که دو نور چشم ام، دو یادگار پیغمبر، حسن و حسـین (علیهماالسـلام) زیر پا لگـدمال شوند! چنان جمعیّت به پهلوهایم فشار آورد که سـخت مرا به رَنج انداخت و ردایم از دو جانب پاره شـد! مردم، همانند گوسـفندانی گرگ زده که دور چوپان جمع شوند، مرا در میان گرفتند...و در قسـمت دیگری از همین خطبه می فرمایـد:... لولاـ حضور الحاضـر... لاـ لقیتُ حَبلَهَا علی غارِبِهـا و لَسَـقیتُ آخِرها بکأسِ اوّ لها...؛ اگر نه این بود که جمعّیت بسـیاری گِرداگِردم را گرفتنـد... هر آینه، مهـار شتر خلافت را رهـا می سـاختم و از آن صـرف نظر می کردم و آخر آن را بـا جـام آغـازش سیراب می کردم...آری! همان زمینه ی اجتماعی و اراه ی عمومی مردم که باعث شد آن حضـرت بیست و پنج سال از اداره ی امور جامعه کنار بنشـیند، در زمانِ دیگری، سبب شد که حجّت خدا، حجّت را بر خویش تمام شده بیابد و وظیفه را در ورود به عرصه ی حکومت بداند.

زمینه های اجتماعی و دولت حضرت مهدی

اشاره

با این بیان روشن شد که سنّت و قانونِ الهی بر جوامعِ بشری چنین مقرّر گشته که سرنوشت هر جامعه ای بسته به رویکرد و اراده ی

آن جامعه باشد، بدین معنا که اراده ی جمعی مردم سببِ پدید آمدنِ زمینه ها و بسترهایی می شود که این زمینه ها فضای متناسب با خود را به دنبال می آورند و در نتیجه، سرنوشت جامعه به گونه ای رقم می خورد که فضای حاکم بر جامعه مقتضی آن است و از آن جا که لازمه ی هر قانونی، قابلیّت تکرار آن است، بدین معنی که هر گاه سبب محقق شود، اقتضای قانون، آن است که مسبب و نتیجه نیز تحقّق یابد، در می یابیم که اگر انسان های صالح و پاک سیرت به دنبالِ برقراری حکومت جهانی عدل گستری هستند که ریشه ی هر گونه ظلم و ستم را بر کنند و پرچم زیبای ولایت اللّه را در سراسر گیتی به اهتزاز درآورد، باید در نخستین گام زمینه های اجتماعی لازم را فراهم سازند؛ چرا که آخرین پیشوای الهیِ انسان ها، به منظور هدایت مردم به سر منزل و کمال مطلوب، زمام چنین حکومتِ جهانی را به دست می گیرد، و این امر در صورتی امکان خواهد داشت که مردم آماده ی بهره گیری از این هدایت الهی باشند، و در صورتی که چنین زمینه مساعدی در اجتماع وجود نداشته باشد و مردم در مقام پذیرشِ دستورهای هدایت کننده ی آن امامِ همام نباشند، ظهور پیشوای آسمانی و منجی امّت ها در میان چنین مردمی، ثمری نخواهد داشت، همان طور که وجود حضرت علی (علیه السّلام) در میانِ مردم زمان خود، بدون و جود زمینه ی مساعد برای بهره گیری از هدایت های آن حضرت، نتیجه ای به دنبال نداشت.در برخی از روایات، با زبانِ خبر از آینده، به این زمینه سازی اشاره شده است. از جمله ی آن ها حدیثی است از رسول خدا (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) که در آن چنین آمده:یَخرُجُ اُناسٌ مِن المشرق، فیُوَطِؤ ون للمهدی یعنی سلطانه [۲۸] از مشرق زمین، مردمانی خروج می کنند و زمینه ساز حاکمیّت مهدی موعود (علیه السّلام) می گردند.همان طور که ملاحظه می شود، پیام آور خدا با این بیان نورانی، در ضمنِ خبر از آینده، ظهور مهدی موعود (علیه السّلام) را مترتّب بر فراهم بودن زمینه های لازم جهت حکومت و سلطه ی آن حضرت بر کُره ی خاکی می داند و این در حالی است که هر انقلاب و حکومتی که برای هدفی معیّن برپا می شود، در صورتی امکانِ پیروزی دارد که زمینه ی آن از هر جهت فراهم باشد و اوضاع به طور کامل آماده و مهیّا باشد.یکی از عوامل و زمینه های مهم پیروزی، آن است که عموم ملّت، خواهان آن حکومت باشند و اراده ی جمعی ایشان بر تاءیید و پشتیبانی آن قرار گرفته باشد، و از آن جا که حکومت حضرت مهدی (علیه السّلام) یک حکومت جهانی است، به تبع، مساعد بودنِ زمینه ی عمومی جهان را نیز می طلبد.در ادامه، به برخی از نشانه های فراهم آمدن این زمینه، که در واقع مراحل مختلف ایجاد زمینه اجتماعی هستند، اشاره می کنیم:

محبوبیت اجتماعی

در دوران پیش از ظهور که یأس، سایه ی سیاه خویش را بر وجودِ بشریت می گستراند، خصیصه ی آینده نگریِ انسان، حسِّ امید را، ناخودآگاه، از دلِ انسانیّت های مدفون می رویاند و آدمی را به «روزی دیگر» بشارت می دهد.بی گمان، نسلی که دچار یأس ها و سرخوردگی ها است، در پیِ دیدنِ روزی خواهد بود که تمامی استعدادهای نهفته اش شکوفا شود، و همه ی انسان ها در پهنه ی زمین به جایگاه حقیقی شان برسند.رهاورد بررسی ها نشان می دهد که تمامِ تلاشِ امامان هدایت (علیهم السّلام)، در این جهت مصروف می شده که در زمانی که یأسِ از دنیا و حاکمان آن بر شیعیان سیطره پیدا می کرده، مراقب باشند تا نه تنها این ناامیدی به ناحیه ی رحمت الهی سرایت نکند، بلکه چراغ امید به کارسازی و فرج و گشایش امور از جانب پروردگار متعال را در دل پیروان شان فروزان تر کنند. در روایتی از امام هشتم (علیه السّلام) چنین رسیده:ما احسن الصبر، وانتظار الفرج... فعلیکم بالصبر؛ فاِنّه اِنّما یَجییءُ الفرج علی الیأس...؛ [۲۹] چه نیکو است صبر و انتظار گشایش امور را کشیدن... پس بر شما است که صبر پیشه کنید؛ به درستی که فرج، آن گاه می آید که ناامیدی فراگیر گشته باشد.در فضای مالامال از یأس و ناامیدی و سرخوردگی انسان ها، آشنایی با آینده ی سبز و پر نشاط از مجرای بشارت ها و پیش بینی های قطعی و تخلّف ناپذیر انبیا و اولیای الهی، آدمی را در پی رسیدن به منجی و مُصلحی حقیقی می دارد. این حالت، در مرحله ی نخست، «تمایلی» بیش نیست، امّا با شناخت بیش تر نسبت به

اوصاف متعالی و آرمانی آن مصلحِ موعود و حکومت اش، در کنارِ رویارویی با واقعیّت های وحشت ناک و تلخ و نابه هنجار عصر پیش از ظهور، رفته رفته به «محبّت» و «دوست داشتن» رکن اصلی آن حکومت اصلاح گر، یعنی قائد و رهبر نهضت، مبدّل می شود. این جا است که این سخن در جای گاه معنا و مفهوم واقعی خویش قرار می گیرد:«اِنّه لایخرج حتّی لایکون غائبٌ احبّ اِلی الناس منه، مِمّا یلقون من الشر [۳۰] ؛ به درستی که [مهدی موعود (علیه السّلام)] قیام نمی کند تا زمانی که هیچ غایبی نزد مردم محبوب تر از وی نباشد. و این به خاطر شرارت ها و نارواییِ هایی است که مردم دیده اند.اهمّیّت عنصر محبوبیّت اجتماعی تا به آن جا است که وقتی به تاریخ می نگریم، هیچ حکومتی را نمی یابیم که گفته باشد: «متکی بر ستم و سرکوب، بر مردم اِعمال حاکمیّت می کند.».محبوبیّت اجتماعی که آمد، به دنبال خود مقبولیّت را می آورد و با آمدن مقبولیّت، مردم، مُلتمِسانه، حاکم را بر اِعمال حکومت بر خویش دعوت می کنند. نمونه ی بارز این مطلب را در ماجرای بیعت مردم با حضرت علی (علیه السّلام)، مشاهده می کنیم. [۳۱] البته، متون رسیده درباره ی نحوه ی بیعت مردم با حضرت مهدی (علیه السّلام) نیز خالی از این معنا نیست. [۳۲] .به خاطر فراهم بودن همین زمینه ی اجتماعیِ مناسب، وقتی امام عصر (علیه السّلام) ظهور می کند، مردم، با تمام خوش حالی و در نهایت احترام، از آن حضرت استقبال می کنند. مرحوم سید بن طاووس، رحمه اللّه، در نقلی چنین آورده:لایخرج المهدی حتّی یُقتل النفسُ الزکیه. فاِذا قتلتِ النفسُ الزکیه غضب علیهم اهل السماء و اهل الارض، فأتی الناسُ المهدی و زفوّها اِلیه ما تزّف العروس اِلی زوجها لیله عِرسها [۳۳] ؛ حضرت مهدی (علیه السّلام) قیام نمی کند تا زمانی که نفس زکیه به شهادت می رسد. پس هنگامی که نفس زکیه کشته شد، اهل آسمان و زمین، بر قاتلان او خشم ناک می شوند. در این هنگام است که مردم، گِرد مهدی (علیه السّلام) جمع می شوند، و او را همانند عروسی که شب زفاف به سوی خانه ی شوهر می برند، برای حکومت می آورند.بی گمان تعبیر «زفوها اِلیه...» حاکی از اشتیاق شدید مردم به حکومت حضرت مهدی (علیه السّلام) و فراهم بودن زمینه ی بی نظیر اجتماعی قبل از ظهور است که به هنگام ظهور، این گونه از حکومت آن حضرت استقبال می شود. و همانطور که از متن روایت ظاهر است این زمینه ی اجتماعی پس از بروز ظلمی آشکار که در قالب شهادت نفس زکیه پدید آمده، در جامعه ایجاد می گردد، بر همین اساس می توان علت رویکرد مردم به حکومت مهدوی را در ادامه سرخوردگی ایشان از ظلم و فساد دیگران ارزیابی کرد.مرور روایاتی که در این باره وارد شده اند به ما می نمایانند که عنصر محبوبیّت، در بستر سازی برای حکومت حضرت مهدی(علیه السّلام)، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در بیانی از قتاده چنین رسیده است:المهدی خیرالناس... محبوبٌ فی الخلایق... [۳۴] ؛ حضرت مهدی (علیه السّلام) بهترین مردم است... او، محبوب نزد خلایق است.در تعبیر دیگری از اهل سنّت این طور آمده است:اِذا نادی منادٍ من السماء: «اِن الحق فی آل محمد»، فعند ذالک یظهرالمهدی علی افواه الناس و یشربون حُبّه فلایکون لهم ذکر غیره؛ [۳۵] هنگامی که ندا دهنده ای از آسمان فریاد زند: «حق در آل محمد (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) است.»، پس در آن زمان مهدی ظاهر می شود و محبّت او در دل مردم جای می گیرد به طوری که در یاد هیچ کس، غیر او نخواهد بود.در نقل دیگری، مقدار اشتیاق مردم به آن حضرت، با تشبیه به شدت شوق و دل بستگی شتر ماده ای به فرزندش بیان شده:... فیبلغ المؤ منین خروجه فیأتونه مِن کلّ ارض، یحنّون الیه کما تحنّ الناقه الی فصیلها...؛ [۳۶] هنگامی که خبر خروج حضرت مهدی (علیه السّلام) به انسان های مؤ من می رسد، از هر سرزمینی به سوی او روانه می شوند و با اشتیاق به سوی او می شتابند، همان طور که شتر ماده به طرف فرزند خود می رود.

عطش و شیفتگی

انسانی که برای رسیدن به سعادت و خوش بختی به هر دری زده و هر راهی را پیشِ رو گرفته، ولی هر چه بیش تر تلاش کرده، بسته بودن درها و بن بست بودن راه ها برای اش یقینی تر گشته است، اشتیاق به برپایی حکومت منجی موعود (علیه السّلام) در

وجودش شعله ورتر می شود. تداوم این حالت، روح آدمی را به مرحله ای جدید می رساند که آن، عطش و شیفتگی است. اگر در جامعه ی بشری، این عطش پدید آید، مرحله ای مهم از زمینه های اجتماعیِ ظهور، فراهم شده است.شاید بتوان سبب تکرار جمله ی «یملاـ الارض قسطاً و عدلاً کما مُلِئت جوراً و ظلماً» را در همین نکته دانست؛ چرا که بشر، از روزی که پا به عرصه ی زمین گذاشته و در پرتو زندگی اجتماعی خود، برای پیشبُرد اهداف انسانی خویش، سر به فرمان حاکمان و زمامداران نهاده است، امیدوار بوده که این حاکمانِ زورمند جلو تعدّیات را بگیرند و جامعه ای صالح و به دور از هر گونه ظلم و ستم پیدا و پنهان بسازند، امّا نه تنها به این خواسته ی برخاسته از عمقِ جانِ خویش نرسیده، بلکه روز به روز شاهد گسترش ظلم و ستم های گوناگونی بوده است. از این رو، هر گاه که با پدیده ی ناروایی روبه رو می شود، از اعماق وجود آرزوی درک روزگاری را می کند که با روی کارآمدن مردی الهی، روحِ عدالت در کالبد جامعه ی بشری دمیده شود. این، همان زمینه ی مساعد و بستر مناسب برای پذیرش حکومت جهانی حضرت مهدی موعود (علیه السّلام) است که باید در وجود تمامی جامعه ی بشری رسوخ کند.هر چند که روبه رو شدن با پدیده ی نابه هنجار ظلم و جور، انسان را از سویی آزرده خاطر و رنجور می کند، امّا از سوی دیگر، نور امید و عطش زندگی در آینده ای حتمی و موعود که اثری از ظلم و جور نخواهد داشت را در دل او فروزان می کند و همین امر سبب می شود تا لحظه به لحظه، محبّت و دوستی و اُنس با حضرت مهدی (علیه السّلام) و حکومت او در جانِ آدمی شدّت یابد، و رفته رفته این شدّت به عطش و شیفتگی مبدّل شود.در روایتی از رسول خدا (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم)، چنین آمده:«ینزل بأُمّتی فی آخِرالزمانِ بَلاءٌ شدیدٌ مِن سُلطانِهم لم یُسمَع ببلاءٍ اشد منه حتّی تضیق علیهم الارض الرحبه حتّی تملاء الارض جوراً و ظلماً، لایجدالمؤ من ملجاءً یلتجیء الیه مِن الظلم، فیبعث اللّهُ عزوجلّ رجلاً مِن عترتی فیملا الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض [۳۷] ؛ در آخر الزمان، بر امّت من، بلای شدیدی - که تا آن زمان بلایی شدیدتر از آن شنیده نشده - از جانب سلطان و حاکم ایشان وارد می شود، به حدّی که زمین با آن همه گستردگی اش بر آنان تنگ می شود و مالامال از ستمِ آشکار و پنهان می گردد. انسان مؤ من، پناهگاهی پیدا نمی کند که بدان پناه برد. در این وقت است که خداوند عزّوجلّ، مردی از خاندان مرا بر می انگیزد تا زمین را پُر از قسط و عدل سازد، همان گونه که لبریز از ظلم و جور گشته بود، به طوری که ساکنین آسمان و زمین، از وی راضی می شوند.این روایت، به روشنی، نشان می دهد که دوری جامعه از رهبر الهیِ عادل، و گرفتار آمدن آن در چنگال سردمداران بیدادگر، موجب بروز ظلم و فساد در همه ی زمینه ها می شود و همین فساد، باعث سختی و مشکلی و پدید آمدن تنگناهای غیر قابل رفع در زندگی بشر می گردد. در نتیجه، سبب تشنگی انسان های مؤ من به ظهور مصلح واقعی می گردد.از حدیفه، درباره ی وضعیّت جامعه ی بشری در هنگام قیام حضرت مهدی (علیه السّلام) چنین رسیده:... انّه لایخرج حتّی لایکون غایب احب اِلی الناس مِنه مِمّا یلقون مِن الشّر؛ [۳۸] به درستی که [مهدی موعود (علیه السّلام)] قیام نمی کند تا زمانی که هیچ غایبی نزد مردم محبوب تر از وی نباشد، و این به خاطر شرارت ها و ناروایی هایی است که به مردم رسیده است.

اضطرار

از بررسی روایات می توان چنین به دست آورد که «اضطرار»، تبلور فراهم آمدنِ همه ی آمادگی ها و زمینه ها است. انسانِ مضطر، دنیا را باتمام وسعت اش، تنگ احساس می کند و زرق و برقِ فریبنده ی ظاهرِ قدرت های شیطانی، او را غافل نمی کند. بر عکس، انسان هایی که زندگی در کاخ های سر به فلک کشیده و بهره مندی از مال و منال فانی و عیش و نوش زودگذر دنیا، خط پایان آرزوهایشان را ترسیم کرده است، کجا به دنبال جایگاهی در کنار مهدی موعود (علیه السّلام) خواهند بود؟انسانی که خود را یافت و ارزش جان خویش را بیش تر از آن دید که در چند روزه ی دنیا تباه اش سازد، قدم نهادن در خیمه ی محبوب دل ها و زندگی در روزگار شیرین ظهور را پایان آرزوهایش قرار می دهد و این حالت، نه فقط یک آرزوی بی ریشه، بلکه فراتر از عطشی است که

جان آدمی را به لرزه در می آورد و لحظه به لحظه او را در پی رها شدن از وضعیّت کنونی می دارد.در کلامی که از رسول خدا (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) پیش از این نقل شد این نکته، نمایان است. آن حضرت فرمود:ینزل بأُمتی فی آخر الزمان بلاءٌ شدیدٌ مِن سلطانِهِم لم یُسمَع بِبَلاءٍ اشدّ مِنه حتّی تضیق علیهم الارض الرحبَه حتّی تملا الارض جوراً و ظلماً لایجد المؤ من مَلجاءً یلتجیءُ اِلیه مِن الظلم، فیبعث اللّه عزوجل رجلاً مِن عترتی... [۳۹] ؛ در آخر الزمان، بر امّت، من بلای شدیدی – که تا آن زمان بلایی شدیدتر از آن شنیده نشده – از جانب سلطان و حاکم ایشان وارد می شود، به حدّی که زمین با آن همه گستردگی اش بر آنان تنگ می شود و مالامال از ستم آشکار و پنهان می گردد. انسان مؤ من، پناهگاهی پیدا نمی کند که بدان پناه برد. در این وقت است که خداوند عزّوجلّ، مردی از خاندان مرا بر می انگیزد....در این بخش از حدیث شریف، ظهور حضرت مهدی (علیه السّلام) بر این مترتب شده که انسان مؤ من بیابد که هیچ پناهی برای او وجود ندارد!از این سخن، چنین استفاده می شود که زمینه ی اجتماعی که عاملِ فرا رسیدن زمان ظهور است، وقتی کار ساز است که همراه خواست قلبی انسان های مؤ من، باشد. به عبارت دیگر، انسان های منتظر، باید به مرحله ای برسند که به تحقیق یقین کنند برای نجات از گرداب مهالک، هیچ پناهی جز حکومت مهدیِ آل محمد، (علیهم السّلام) نیست.این، مطلبی است که با تعبیرهای گوناگونی در روایات مورد تأیید قرار گرفته در روایتی ابوسعید خدری از وجود مقدّس پیامبر گرامی اسلام(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) چنین نقل می کند:تأوی الیه اُمّتُه کما تأوی النحل اِلی یعسوبها [۴۰] ؛ امّت حضرت مهدی (علیه السّلام) به سوی او پناه می برند، همان طور که زنبور [از ترس دیگران] به ملکه ی خویش پناه می برد.بنابراین، رسیدنِ جامعه به مرحله ای که در آن، همه ی مردم یک دل و یک صدا، خواهانِ حکومت حضرت مهدی(علیه السّلام) باشند و با تمام وجود، اضطرار خویش را به حضرت اش فریاد زنند و آماده ی یاری و جانبازی در رکاب او برای رسیدن به اهداف والای وی باشند، از جمله عواملی است که توقّع ظهور، بدونِ آن، امری است نه چندان نزدیک به واقع.بر همین اساس است که وجود مبارک اش در توقیع شریف چنین می فرماید:ولو ان اشیاعَنا – وَفّقَهُم اللّه لِطاعتِهِ – علی اجتِماعِ القلوب فی الوفاءِ بالعهد علیهم لَما تأخر عَنهم الیُمنُ بِلقائِنا، وَلَتَعَجلَت لهم السعاده بمشاهدتنا علی حق المعرفه وصِدقِها مِنهم بِنا [۴۱] ؛ اگر دل های شیعیان – که خدا بر طاعت خویش موفق شان دارد – بر وفای به عهدی که بر آنان بود، متّحد و استوار می بود، هرگز یُمن دیدار [و همنشینی] ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و به تحقیق که خوش بختی دیدار ما با معرفتی ثابت و پا برجا به سوی آنان روی می آورد.این، در حالی است که اگر زمینه مردمی مناسب، به وجود نیاید، به طور کلّی، جامعه، لیاقت و قابلیّت بهره مندی از این نعمت بس بزرگ الهی را به دست نمی آورد؛ چرا که قانون حتمی الهی این گونه استقرار یافته که نعمت و رحمت خداوند بر حسب اقتضای محلّ و بر وفق استعداد و متناسب با قابلیّتِ دریافت کننده، فرود آید. [۴۲] ظهور زمامدار عادلی مانند امام زمان (علیه السّلام)، بزرگ ترین نعمتی است که تا کنون هیچ امّتی لیاقت دریافت آن را نداشته و اگر قرار باشد که آن حضرت بدون وجود زمینه ی لازمِ اجتماعی ظهور کند، به تحقیق که از مردم همان چیزی را خواهد دید که دیگر پیشوایان الهی دیدند و همین مردمی که در صورت ایجاد زمینه ی پذیرشِ حکومت امام زمان (علیه السّلام) از یاران و هواداران آن حضرت می شوند، در صورت عدم وجود زمینه ی لازم در میان شان، آلت دستِ حاکمانِ جایر و ستم پیشه گشته و علیه آن امام همام به مقاومت بر خواهند خواست!بنابراین، یکی از مهم ترین زمینه های ظهور امام زمان(علیه السّلام)، و بر پایی حکومت عدل جهانی، فراهم آمدن بستر اجتماعی لازم است. و در همین راستا، یکی از با اهمیّت ترین وظایف انسان های صالحی که در انتظار برپایی دولت کریمه ی امام عصر(ارواحنالتراب مقدمه الفداء) هستند، این است که زمینه های اجتماعی لازم برای پذیرش و درخواست حکومت حضرت مهدی(علیه السّلام) را در میان توده های مردم پدید آورند.

وجود یاران کارآمد

ضرورت وجود یاران

روشن است که مهم ترین وظیفه ی دولت امام مهدی (علیه السّلام) ریشه کن کردن ستم و ستمگران از سطح جامعه و ساختن جامعه ای پاک و با طراوت در سراسر کره ی زمین است. و نیز روشن است که پاک سازی چنین جامعه ای از لوث وجود پلیدی های ناشی از دوری انسان ها از کرامت انسانی خویش، آن هم بدون هیچ گونه سُستی و کوتاه آمدن در اجرای دستورهای حیات بخش خدایی، مستلزمِ درگیری با پایگاه های سلطه ی اهریمنانی است که منافع خویش را فقط در دلِ سیاه جامعه ی دور از اولیای خدا یافته اند.اصلاحِ چنین جامعه ای که لبریز از بیدادگری و فساد است، کاری بس دشوار خواهد بود؛ زیرا، همان طور که در گذشته بدان اشاره شد، امام (علیه السّلام) برنامه های خود را از راه های عادی و در چهارچوب ملاک ها و قانون های طبیعی به اجرا در میآورد که یکی از آن ها پیشرفت دین و آیین خدا از طریق یاری بندگان صالح است.از سویی، اداره ی جامعه ای رهیده از بندهای بردگی شیطان پرستان، آن هم به گستردگی تمام زمین، دولتی قوی و کارآمد می طلبد، دولتی که از یاران و دست یارانی ویژه تشکیل شده باشد، یاورانی که از هر جهت شایستگی های لازم برای تحمّل مبارزات طاقت فرسای اوّلیه و سختی های اداره ی جامعه ی پس از ظهور را داشته باشند تا در کنار ایشان، ناهمواری ها، هموار گردد و آن رهبر یگانه از بیابان غربت و تنهایی رها شود و زمین را لبریز از عدل و داد کند.این، مطلبی است که علاوه بر، برخورداری از پشتوانه ی عقلی، در برخی از روایات هم مورد اشاره قرار گرفته است. فضیل بن یساراز امام صادق (علیه السّلام) نقل می کند که دربارهِ حضرت مهدی (علیه السّلام) فرمود:له کنز بالطالقان ما هو بذهب ولافضّه...، و رجالٌ کأنّ قلوبهم زبرالحدید... بهم یَنصُرُاللّهُ اِمامَ الحق؛ [۴۳] برای حضرت مهدی (علیه السّلام) گنجی است در طالقان که از جنس طلا و نقره نیست... مردانی هستند که استواری دل هایشان برای دین خدا، همانند آهن است... خداوند متعال، به دست ایشان، امام و پیشوای حق را یاری می کند.در حدیث دیگری مفضّل بن عمر از امام ششم، حضرت جعفر بن محمدصادق(علیهما السّلام)، روایت می کند که آن حضرت فرمود: وقتی امام مهدی(علیه السّلام) ظهور می کند، از جمله اوصافی که برای یاران خویش، هنگامِ فراخواندن ایشان، بیان می کند، این صفت است: «ومَن ذخرهم لِنُصرتی... ای کسانی که خداوند شما را برای یاری و نصرت من ذخیره کرده است». [۴۴] .در روایتی از اهل سنّت آمده است:عن ابی جعفر قال: یظهر المهدی فی یوم عاشوراء...، قائمٌ بین الرُّکن والمقام، و جبریلُ عن یَمینِهِ ومیکائیل عن یساره، و تصیر اِلیهِ شیعتُه مِن اطرافِ الارض تطوی لهم طیّاً حتّی یبایعوه، فیملاءُ بِهِمُ الارضَ عدلاً، کما مُلِئَت جوراً و ظُلما [۴۵] ؛ مهدی (علیه السّلام) در روز عاشورا ظهور می کند... او، کنار خانه ی خدا بین رکن و مقام می ایستد. جبرییل، در سمت راست او، و میکاییل، در سمت چپ او قرار می گیرد. شیعیان او، از مناطق مختلف (گوشه و کنار) زمین به سوی او روانه می شوند، به گونه ای که گویا زمین زیر گام هایشان حرکت می کند، تا این که با او بیعت می کنند. او، با کمک ایشان، زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که مالامال از ستم آشکار و نهان گشته بود.همان گونه که مشاهده می شود، در این چند روایت شریف بعد از، تصریح به جایگاه نصرت رسانی اطرافیان امام زمان (علیه السّلام) با عبارت «یملا ء بهم الارض عدلاً» این مطلب خاطر نشان گشته که آن حضرت با کمک یارانِ با وفایش، زمین را پُر از عدل و داد می کند. و باید دانست که این، مسیری است که با مرور تاریخ و بررسی سرگذشت اولیای خدا در امّت های پیشین، به روشنی، به ما رُخ می نمایاند. آری! سنّت الهی برای پیشبرد اهداف دین و آیین حق، بر پایه ی یاری و مدد رسانی انسان های صالح به اولیای اللّه استوار شده است.اکنون، با مروری کوتاه بر تاریخ، موضِعِ مرکزی مسئله ی «استنصار» را در دعوت برخی از انبیا و اولیا مورد توجه قرار می دهیم:

نیاز پیامبران به یاران

حضرت لوط

لوط، آن پیـامبر عظیم الشـاءن خداونـد، با آن که فرسـتاده ی خـدا بود و حقّانیّت خویش را بر مردم از طریق معجزه ثابت کرده بود، ولی برای مبـارزه با فرومایگان قوم خویش، آرزوی داشـتن هم پیمانانی را کرد تا با تکیه بر ایشان بر منحرفان لجوج چیره گردد. آیه ی هشـتاد سوره ی مبارک هود، حاکی از آرزوی او است که می فرمایـد:(قال لو انّ لی بکم قوّه او آوی اِلی رکن شدید)؛ ای کاش مرا به شـما اقتداری بود یا آن که از شرّ شما به رکن محکمی پناه می بردم.بی گمان سخن از یاوران گفتن با تعبیر «قوّت و قدرت، و رکن محکمی که تکیه گاه پیامبر خدا» باشد، نشانه ی اهمّیّت و جایگاه رفیع نیروهای مدد رسان در مقام رویارویی با دشمنان است.[۴۶] علاوه بر آن که باید توجه داشت که این سـخن حضـرت لوط (علی نبیّنا و آله و علیه السّلام) نه فقط آرزوی او در بُرهه ای از زمان که فریاد اسـتنصار و یاری طلبی تمام انسان هایی است که در جهت پیشبرد جامعه ی بشری به سوی اهداف والای الهی، روزها و شب های عمر خویش را سپری کرده اند.سـرگذشت لوط، نه یک داستان که سنّت جاری خداوند در حقِ تمامی پیشوایان هدایت در میان امّت های خویش است.

حضرت موسی

در سـرگذشت حضـرت موسی (علی نبیّنا و آله و علیه السّلام) می بینیم که بلافاصله، بعد از مبعوث شدن به رسالت، دست به درگاه پروردگار متعال بلنـد کرده و از او یاری کننـده ای را طلب می کنـد که در به انجام رساندن آن مسـئولیّتِ عظیم یاری اش کند:(قال ربِّ... واجعَل لی وزیراً مِن اهلی هارون اخی اُشدُد بِهِ اَزری واشـرکهُ فی امری) [۴۷] موسی عرض کرد: «پروردگارا!... و از اهل بیت مـن، یکی را وزیر و معـاون مـن قرار بـده، که او برادرم هـارون است، و به وسـیله ی او پشت مرا محکم کن، و او را در انجـام دادن کارهایم با من شـریک کن.».علامه ی طباطبایی، رحمه اللّه، ذیل این آیات شریف چنین می فرماید:«وزیر» از مادّه ی «وِزر» به معنای «بار سنگین» است. وزیر را از آن جهت وزیر نام نهادند که او سنگینی مسئولیّت ملک را تحمّل کرده و به دوش می کشد... و موسی (علی نبیّنا و آله و علیه السّـلام) بـدان جهت از خداوند متعال درخواست وزیر کرد که مسـئولیّت او دارای جوانب گسترده و پراکنده ای بود و او به تنهایی توانایی بر آمـدن از عهده ی آن را نداشت، لذا نیازمند وزیری بود که او را یاری کرده و مقداری از مسـئولیّت را بر عهـده بگیرد و موسـی (علی نبیّنا و آله و علیه السّـلام) را پشتیبانی کند تا اندکی از سـنگینی کار موسـی (علی نبیّنا و آله و علیه السّـلام) کاسـته شود.در تأییـد همین مطلب، جمله ی «اُشدُد بِهِ ازری واشـرکهُ فی امری» در ادامه ی آیات، به منزله ی تفسیر و بیانی است برای درخواست وزیر. این آیه، مسـئولیّت وزیر را بیان کرده است. [۴۸] .این آیات، به صراحت، اهمّیّت جایگاه یاوران کارامد در مسـیر پی ریزی یک حرکت و نهضتِ ضدّ شیطانی در برابر سردمداران ستم را بیان می کند و ره پویان طریق هدایت بشری را به لزوم برخورداری از تشـکیلاتی که توانایی بـدوش کشـیدن بخشـی از مسـئولیّت سـنگین رهبری یک نهضت انقلابی را داشـته باشد، متذکّر می شود.

حضرت عیسی

حضـرت عیسـی (علی نبیّنـا و آله و علیه السّـلام) نیز در گردش همین قـانون حتمی پروردگـار، رویاروی قوم حق ناشـناسِ یهود قرار گرفت و برای پشت سرگذاشـتن دشـمنی های ایشان، ندای یارخواهی سرداد.جمعیّت یهود که قبل از آمدن عیسی (علی نبیّنا و آله و علیه السّـلام) طبق بشارت های پیامبر خویش حضـرت موسـی (علی نبیّنا و آله و علیه السّـلام)، در انتظار ظهور مسیح بودند، هنگامی که ظهور وی را در تضاد با منافعِ جمعی از ستمگران بنی اسراییل دیدند، از او روی برگرداندند و تنها عدّه ای محدود، گرد او حلقه زدند.عیسـی (علی نبیّنا و آله و علیه السّـلام) پس از دعوت مسـتدلّ و متقَن، دریافت که گروه یهود اِصرار در مخالفت و انکار و کج

روی دارنـد، لـذا در صـدد جمع آوری یاورانی بر آمـد که پشـتوانه ی حرکت انقلابی وی را تأمین کنند، یاورانی که هم خود پاک باشـند و نورانی و هم برای بیرون کشـیدن دیگران از مُرداب مهالک دنیوی کوشـش کننـد، لذا صدا زد:«(مَن انصاری اِلی اللّه) [۴۹] کیست که از آیین خـدا حمایت کرده و از من دفاع کنـد.». حواریون در پاسخ عرض کردند: «(نحن انصاراللّه) [۵۰] ؛ ما یاوران خدا هستیم.»، و در مسـیر یاری مسیح (علی نبیّنا و آله و علیه السّلام) با دشـمنان به مبارزه برخاستند، تا این که گروهی از بنی اسراییل به ایشـان پیوسـته و عـدّه ای دیگر بر کفر خـویش بـاقی ماندنـد. (فـامنَت طـائِفَه مِن بنی اِسـرائیل و کفرَت طـائفه). [۵۱] .افزون بر ایـن، خداوند تبارک و تعالی در ابتدای آیه ی چهاردهم سوره ی مبارک صف، تمام اهل ایمان را به یاری خویش فرا می خواند: (یا ا یُها الـذین ءامَنُوا کُونُوا انصاراللّه)؛ ای اهل ایمان! یاران خـدا باشـید.به راستی خداونـدی که قِوام هر قدرتی به قدرت او بسـته است، چرا ندای اسـتنصار و یاری طلبی سـر می دهد؟ آیا غیر از این است که اولیای برگزیده ی خدا که هدایت جامعه به دست ایشان است، با تکیه بر نیروی چنین یـاورانی بار هـدایت و سـعادت انسان ها را به سـر منزل مقصود می رساننـد؟بی تردیـد، قرآن مجیـد، با بیان این مطالب، در صدد پیوند دوران های گذشـته با زمان حاضـر است، و در حقیقت، پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضـر را با گذشتگان، برای درک حقایق، لازم و ضروری می داند؛ زیرا از ارتباط و گره خوردن این دو زمان (گذشته و حال) وظیفه و مسئولیّت آیندگان روشن می شود. در این آیات و نظایر آن ها، سنّت های خداوند در اقوام گذشـته، خود نمایی می کند که هرگز جنبه ی اختصاصی نداشته و به صورت یک سلسله قوانین حیاتی درباره ی همگان، گذشتگان و آیندگان، اجرا می شود.

پیامبر اسلام

بـا توجه به آن چه گـذشت در می یابیم یکی از ویژگی های انقلاب های توحیـدی، این است که در کنار موسـی (علی نبیّنا و آله و علیه السّلام)، هارون را داریم، در پیرامون عیسی (علی نبیّنا و آله و علیه السّلام)، حواریون را، و در نهضت رسول الله (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) افراد ساخته شده در دوران پنهانی و تنهایی را مانند علی مرتضی (علیه السّلام) که خداوند متعال در آیه ی چهارم سوره ی مبارک تحریم نقش وی در یاری کردن فرسـتاده ی خویش را متذکّر شده و فرموده:(فاِن تَظاهَرا علیه فاِنّ اللّه هو مَولیه و جبریلُ و صالـحُ المؤ منین والملائکه بعـد ذالک ظهیر)؛ اگر شـما دو زن بر آزار پیامبر اتّفاق کنیـد [هرگز بر او غلبه پیـدا نخواهیـد کرد]؛ زیرا خـدا، یار و نگهبان او است و جبریل امین و مردان صالـح و با ایمان و فرشـتگان حق، یار و مـددکار اوینـد.به اتّفاق مفسـران شـیعه و سنّی، مصداق بارز و مسـتقیم «صالحُ المؤ منین» امیرالمؤ منین علی (علیه السّلام) است. گذشته از آن که نقش حیاتی آن حضرت در پشتیبـانی رسول مکرم اسـلام (صـلّی اللّهُ علیه وآله وسـلّم) در جنگهـا، درگیری ها، نشـیب و فرازهای سـخت و طاقت فرسای دوران خفقان مکه و روزهای پرالتهاب مدینه، بر کسی پوشیده نیست.

نقش یاران در زندگانی امامان

اشاره

در تاریخ امامان معصوم(علیهم السـلام) نیز نیازمندی به چنین پشتوانه ای را به صورت متعدّد در دوره ی هر امامی مشاهده می کنیم. شواهد بسـیاری وجود دارد که دلالت می کند بر این که اگر امامان (علیهم السّلام) پیروان نیرومند و یاران متعهد و کارایی داشتند، در برابر دشـمنان دست به اقدامات نظامی می زدند و حکومت حقّ اسلامی را تشکیل می دادند، ولی این وظیفه را به طور نامعیّنی به تأخیر انداختنـد تا زمانی که فعّالیّت های فکری پیروان شان به بار بنشـیند و ترجمان آگاهی سیاسـی و مـذهبی آنان شود و در همین مسیر، بالا خره، یکی از امامان معصوم (علیهم السّلام) قادر شود با ابزار نظامی، حکومت را به دست گیرد.

حضرت علی

در رابطه با حکومت حضرت علی (علیه السّلام) که بلافاصله بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) برپا نشد، در روایتی از فضل بن شاذان که به امام باقر (علیه السّلام) منتهی می گردد، چنین آمده است:رسول خدا (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) به امیرمؤ منان علی (علیه السّلام) خطاب فرمود: «یا علی! ان قریشاً ستُظهَر علی ما استَبطنَته و تجتمع کلمتُهم علی ظُلمک و قهرک. فاِن وَجدتَ اعواناً فجاهِدهُم، وَاِن لم تجد اعواناً فکُف یدک واَحقِن دَمَک؛ فاِنَّ الشهادَه مِن وَرائک. وَاعلَم انّ ابنی یَنتقِمُ مِن ظالمیک و ظالمی اولادِک و شیعتک فی الدنیا، و یُعَذّبهم اللّه فی الاخِره عذاباً شدیداً.»؛ ای علی! همانا قریش، به زودی، علیه تو برخواهند خاست و به خاطر ظلم و غلبه بر تو، دست به دست هم خواهند داد. اگر یاورانی یافتی، پس به جهاد با ایشان برخیز، واگر نیافتی کسانی را که تو را یاری کنند، پس دست نگهدار و خون خویش را حفظ کن. به درستی که شهادت، در انتظار تو است. بدان که فرزند من [مهدی (علیه السّلام)] از ستمگران بر تو و بر فرزندان و شیعیان ات در دنیا انتقام خواهد گرفت، و خداوند در آخرت ایشان را به عذاب سخت مبتلا خواهد کرد.در این هنگام، سلمان فارسی از آن حضرت پرسید: «ای رسول خدا! (آن فرزندی که از دشمنان انتقام خواهد گرفت) کیست؟». حضرت فرمود:التاسع مِن وُلدِ ابنی الحسین، یظهر بعد غیبتِهِ الطویله، فَیُعلِنُ امرَ الله ویظهر دین الله و ینتقم مِن اعداء الله و یملاـ الارض قسطاً و عدلاً کما مُلِئَت جوراً و ظلماً [۵۲] نهمین از فرزندان پسرم حسین (علیه السّلام) که بعد از غیبتی طولانی، آشکار می شود، پس امر خدا را ظاهر می گرداند و دین او را پیدا می سازد، و از دشمنان خدا انتقام می گیرد، زمین را پر از عدل و داد می کند، هم چنان که لبریز از ظلم و جور شده است.به راستی چرا امیرالمؤ منین (علیه السّلام) که خود «در کودکی، بزرگان و شجاعان عرب را به خاک افکند و شاخه های بلند درخت قبیله های بت پرستی را درهم شکست» [۵۳] حال، برای ستاندنِ حق خویش، مأمور می شود که اگر یاوری پیدا کرد، اقدام کند؟این حدیث شریف، به روشنی بیان می کند که مسئولیّت جلوگیری از ریخته شدنِ خون ولیِّ خدا، بر عُهده ی انسان های لایق و کارامدی است که توانایی حفاظت از جان امام خویش را داشته باشند. در پرتو وجود چنین یارانی است که حجّت خدا مجالِ قد عَلَم کردن در برابر دشمنان دین خدا را خواهد یافت. در صورت فقدان این عنصر حیاتی از پهنه ی زندگی سیاسی ولیّ خدا، او، مأمور به سکوت است، حتّی در مقابل اساسی ترین انحرافات پدید آمده در مسیر سعادت بندگان خدا، که خلافت و جانشینی رسول خدا باشد.به راستی، چرا آن علی(علیه السّلام) که به فرموده ی پیامبر اسلام (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) «اگر مردم شرق و غرب عالم در برابرش بایستند، بر همه ی آنان غلبه می کند [۵۴] در خطبه ی یکصد و هشتاد و یکم نهج البلاغه [۵۵] ، پس از یادِ مهدی موعود (علیه السّلام) لب به گلایه از اطرافیان خود می گشاید، با حال گریه دست بر محاسن سپیدش می زند و خاطره ی یاران با وفایش، عمّار و ابن تّیهان و ذوالشهادتین و... را زنده می کند؟ آیا پاسخ، جز این است که مردی چون علی (علیه السّلام) نیز برای دست یابی به اهداف بلند خویش، به یاورانی چون مالک اشترها که جان بر کف، در پی تحقق اهداف امام خویش هستند، نیازمند است؟مرور خطبه های ۲۷ و ۶۹ و ۷۰ و ۹۶ و ۱۸۱ نهج البلاغه [۵۶] و نیز دقّت در ماجراهای کوچک و بزرگ دوران حکومت امام اوّل (علیه السّلام) به ما می نمایاند که کمیِ اطرافیان لایق و کارامد، در کوتاهیِ عمر دولت آن حضرت تأثیر زیادی داشته است.

امام حسن مجتبی

تا کنون روشن شد که در هر انقلاب و حکومتی، پس از رهبری، جریان اصلی مقاومت و اداره ی امور، بر عهده ی نیروهای مخلص و کارامدی است که بیش ترین فشار و بار حرکت را بر شانه کشیده و هسته ی مرکزیِ نظام را تشکیل می دهند.آن چه از خلال روایات به دست می آید، این است که اگر امام دوم، حضرت حسن بن علی (علیهماالسلام) اطراف خویش، چنین یاوران و مدیرانی را می یافت، دست از حکومت نوبنیان خویش نمی کشید. خیانت سه تن از سرلشکران آن حضرت و طاقت نیاوردن ایشان در مقابل

سیم و زَرهای معاویه لعنه اللّه که در نهایت به ترک لشکرگاهِ امام خویش و پیوستن به سپاهیان دشمن منجر شد، از سختی امتحاناتی حاکی است که شیعیان برای نشان دادن میزان پایداری و صداقت خویش نسبت به حق با آن روبه رو هستند، [۵۷] آزمایشاتی که حکم غربال مدعیان طرفداری از حجّت خدا را دارند، و در صورت سربلند بیرون آمدن از آن، حجّت را بر ولیّ خدا، برای رویارویی با دشمنان تمام می کند.مرور تاریخ زندگی امام حسن مجتبی(علیه السّلام) به ما نشان می دهد که عمده ترین علت در کناره گیری آن حضرت از میدان جنگ با معاویه لعنه اللّه، و واگذاری زمام حکومت به وی، نداشتن یاران با وفایی بود که آن امام مظلوم(علیه السّلام) را در مقابل دشمن نصرت دهند.حضرت حسن بن علی(علیهما السّلام) در کلامی نورانی علت قبول صلح را چنین بیان می فرماید: وَاللّه ما سلمتُ الا مر اِلیه اِلاّ انّی لم اجِد انصاراً، ولو وَجدَتُ انصاراً لقاتَلتُهُ لیلی و نَهاری... [۵۸] به خدا سوگند! من کار را به معاویه واگذار نکردم مگر به این دلیل که یاور نیافتم، و اگر می یافتم کسانی را که یاری ام می کردند، در طول شب و روزام با او می جنگیدم.

امام حسین

تأثیر فراوان برخورداری از یاران کارامد و هواداران استوار گام و مخلص، تا آن جاست که در بررسی تاریخ حضرت حسین بن علی (علیهماالسّلام) به این نتیجه می رسیم که وجود چنین یارانی، در ورود آن حضرت به میدان خونین دفاع از اصول شریعت، ایفا کرده است.در نقلی، مهم ترین دغدغه ی جناب عقیله ی بنی هاشم حضرت زینب کبری (علیهاالسلام) که در شب عاشورا، در رابطه با یاران امام حسین (علیه السّلام) بروز کرده، او، به آن حضرت عرض می کند:اخی! هل استعلمتَ مِن اصحاب نیّاتهم؟ فاِنّی اخشی ان یسلموک عند الوثبه و اصطکاک اسنه؛ برادر جان! آیا از مقاصد و نیّت های یاران ات آگاهی پیدا کرده ای؟. من از آن می ترسم که ایشان تو را در سختی جنگ رها کنند.سیدالشهداء (علیه السّلام) در پاسخ، گریست و فرمود:اما وَاللّهِ! – لقد نهرتُم و بَلَوتُهم و لیس فیهم الا شوَش الا قعسَ، لَیستاءنِسوُنَ بالمَنّیه دونی استیناس الطفل بِلَبنِ اُمّه؛ [۵۹] به خدا سوگند! من ایشان را از خودم راندم و آزمایش کردم. در میان آنان، کسی که مُتکبر و فراری از کار باشد، نیست. به درستی که اُنس ایشان به کشته شدن در رکاب من، بیش تر است از اُنس طفل شیرخوار به شیر مادر.آزمایش اطرافیان از سوی حضرت امام حسین (علیه السّلام)، حاکی از رابطه تنگاتنگ نحوهِ تصمیم گیری رهبر با موقعیت روحی و روانی و اخلاقی و اعتقادی یاران است. همان گونه که اعلامِ برداشتن بیعت از ذمّه اطرافیان در منازل مختلفِ سفر به کربلا، به خصوص در شب عاشوراء، خبر از آن می دهد که سیدالشهداء (علیه السّلام) به طور مستمر، در پی پاکسازی اطرافیان خود بودند تا در نهایت کسانی به عنوان یار در کنار آن حضرت باقی بمانند که ناب ناب و در بالاترین درجه خلوص باشند.در بیان دیگری، آن حضرت یاران خویش را چنین توصیف می کند:فاِنّی لا اعلم اصحاباً اوفی ولاخیراً مِن اصحابی [۶۰] به درستی که من، یاران و همراهانی با وفاتر و بهتر از اصحاب خویش نمی شناسم.این، خود، نشانه ی آن است که بودن و نبودن چنین اصحابی، در تصمیم سازی برای رهبری یک نهضتِ پایدار، بسیار حایز اهمّیّت است. به درستی که عدم وجود یارانی جان بر کف در اطراف حضرت حسن بن علی (علیهماالسّلام) باعث شد تا حضرت اش رویاروییِ نظامی با معاویه لعنه اللّه را که به منزله ی به کارگیری آشکار تمام قوا برای ریشه کنی باطل و پی ریزی و حفاظت از حکومت حق است، امری نابه جا به شمار آورد، و در مقابل، وجود همین یاران، هر چند اندک، پیرامون حضرت حسین بن علی (علیهماالسّلام)، عاملی مهم گشت تا قیام به شمشیر بهترین راهِ احیای آیین رو به اُفولِ اسلام ناب به حساب آید.به راستی، آیا یاران حضرت مهدی (علیه السّلام) می توانند کم تر از یاوران سیدالشهداء (علیه السّلام) باشند که ظهر عاشورا، جسم خویش را سپر تیرهای بلا کردند تا حجّت خدا، در امنیّت، به اقامه ی نماز بپردازد؟ضرورت عبرت آموزی از عمل کرد پیشینیان، طرح این پرسش را بایسته می کند که آیا اگر اهل کوفه به جای پایمال نمودن بیعت خویش با سبط پیامبر اکرم(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم)، حضرت امام حسین(علیه السّلام)،

بر عهد خویش درباره ی یاری آن حضرت، ثابت و استوار باقی می ماندند، آیندگان شاهدِ رقم خوردنِ صفحات تاریخ با چه محتوا و مطالبی بودند؟

امام صادق

بعد از شهادت امام سوم (علیه السّلام) نیز امامان دیگر، از این رکن اساسی غافل نبودند و بر حسب اقتضای زمان، در صدد تربیّت مُهره هایی بر آمدند تا در صورت تشکیل دولت حق الهی، ایفای نقش کنند و توانایی عهده گیری بخشی از مسئولیّت نهضت را داشته باشند.این برنامه، به طور پنهانی ادامه داشت تا آن که توقّع زود هنگام برخی از یاران امام صادق (علیه السّلام) در برپایی حکومت ناب اسلامی به دست آن حضرت، سبب شد تا حضرت اش ضمن پرده برداری از این استراتژی، ناکاراییِ اطرافیان را علّتی مهم در عدم تشکیل حکومت اصیل توحیدی به دست خویش برشمارَد.در روایتی، وقتی که برخی از اصحاب امام ششم (علیه السّلام) به آن حضرت ابراز محبّت کردند و با بیان کثرتِ جمعیّت شیعیان، به صورت کنایه، از زمان قیام آن حضرت و تشکیل حکومت حق الهی می پرسند امام صادق (علیه السّلام) می فرماید:«اما لوکَمُلَت العدّه الموصوفه ثلاثمئه و بضعه عشر، کان الذی تریدون...» [۶۱] ؛ آگاه باش! هرگاه آن عدّه ی وصف شده [که توانایی یاری ما را، در تشکیل دولت الهی دارند] به سیصد و اندی نفر برسند، آن زمان، آن چه شما در خواست می کنید، محقّق خواهد شد.در روایت دیگری، هنگامی که سُدیر صیرفی وارد بر امام صادق (علیه السّلام) شده و عرض کرده: «وَاللّهِ ما یَسعُکَ القعود؛ به خدا سوگند! اکنون زمان نشستن شما نیست [بلکه باید قیام کنید و حکومت تشکیل دهید]»، آن حضرت، علّتِ این سخن سدیر را جویا می شود. وی در پاسخ می گوید: «لکثره موالیک و شیعَتِک وانصارک. وَاللّهِ! لوکانَ لا میرالمؤ منین (علیه السّلام) مثل ما لک مِن الا نصار والموالی والشیعه، ما طَمعَ فیه تَیمٌ ولاعُدیّ؛ به خاطر فراوانی دوست داران و پیروان و یاوران شما. به خدا سوگند! اگر امیرالمؤ منین (علیه السّلام) به اندازه ی شما کمک کار و دوست دار و پیرو داشت، هرگز قبایل قریش (تیم و عدی) [۶۲] در خلافت و حکومت طمع نمی کردند.».امام صادق (علیه السّلام) در ادامه، از تعداد یاران و موالیانی که سُدیر از آنان سخن می گفت، پرسید. او در پاسخ می گوید: «تعداد آنان، صدهزار نفر است.». حضرت با تعجّب به گفته وی می نگرد، ولی او در جواب می گوید: «بلکه دویست هزار نفر» و در ادامه، برای تأکید بر این تخمین خویش اضافه می کند: «بله؛ حتّی نیمی از مردم دنیا از یاران شما هستند.». امام صادق (علیه السّلام) در پاسخ سدیر می فرماید: «بر تو است که به همراه ما به «ینبع» [نام روستایی در نزدیکی مدینه] بیایی»... در دنباله ی حدیث، سدیر می افزاید:به همراه حضرت رفتم تا آنکه وقت نماز در سرزمینی پیاده شدیم. امام صادق (علیه السّلام) در این هنگام، نگاهی به جوانی که در آن نزدیکی بُز می چراند، افکند و فرمود: «یا سدیر! وَاللهِ! لوکانَ لی [شیعه] بعددِ هذهِ الجدیان ما وسعِنی القعود؛ ای سدیر! به خدا قسم! اگر پیروان من به تعداد این بُزها بودند، بر پای نمی نشستم [و قیام می کردم].سدیر می گوید: «بعد از تمام شدنِ نماز، حیوانات آن گلّه را شمردم و یافتم که عدد آن ها از هفده تجاوز نمی کند!». [۶۳] .آن چه از این روایت شریف به روشنی قابل استفاده است، این است که سدیر صیرفی، با نگاه سطحی خویش به جامعه ی آن روز، عامل اساسی در قیام مسلّحانه و پی ریزی حکومت ظلم ستیز توحیدی را فقط برخورداری از مقبولیّت مردمی و پشتیبانی ظاهری توده ها می دانست: در حالی که از نگاه نافذ امام صادق (علیه السّلام)، مهم تر از چنین زمینه ی مردمی، در اختیار داشتن مُهره های کلیدی و نیروهای مشکل گشایی است که در مواقع و مراحل حسّاسِ نهضت، رهبری را از قرار گرفتن در بن بست برهانند و با کارسازیِ به موقع، سنگینی مسئولیّت های مختلف اجرایی را از دوش پیشوای قیام می کاهند.یاورانی که از ایشان سخن گفته می شود، انسان هایی هستند وارسته که بر اساس عقاید استوار خویش، سرپرستیِ امام معصوم (علیه السّلام) را ناشی از ولایت اللّه بر تمامی موجودات می دانند هیچ چیزی را بر امر امام خود مقدّم نمی دانند، سعادت را در گروِ رضای او یافته اند، و از خود در برابر اراده ی معصوم (علیه السّلام) تدبیری ارائه نمی دهند و در کار

او چون و چرا نمی کنند.این، نکته ای است که در روایت سهل بن حسن خراسانی، از امام صادق (علیه السّلام) به روشنی، نمایان است.وی هنگامی که به آن حضرت عرض می کند: «چه چیز شما را واداشته تا آن که از حق مسلّم خویش (حکومت) باز بنشینید؟ در حالی که صد هزار شیعه ی پا در رکاب و شمشیر زن در اختیار شماست؟»، امام صادق (علیه السّلام) دستور می فرمایند تا تنور آتش را روشن کنند، وقتی شعله ی آتش برافروخته شد، حضرت به او دستور می دهند که وارد تنور شود! او که گمان کرده بود، امام (علیه السّلام) از سخنان اش غضب ناک شده و قصد مجازات اش را دارد، عرض می کند: «آقا! مرا ببخشید! به آتش عذاب ام نکنید!»، در همین وقت، هارون مکّی در حالی که کفش هایش را به دست گرفته بود وارد می شود و خدمت امام خویش سلام عرض می کند. حضرت بدون هیچ مقدّمه ای به او می فرماید: «کفش هایت را بگذار و درون تنور بنشین!». هارون مکّی نیز بدون هیچ گونه درنگ و پرسشی، این کار را انجام می دهد. امام (علیه السّلام) در این حال به گفت وشنودِ خود با مرد خراسانی ادامه می دهد و مطالبی را درباره ی خراسان به او می فرمایند که گویا از نزدیک در جریان آن ها بوده است. پس از آن، رو به سهل بن حسن خراسانی کرده و می فرماید: «برخیز و داخل تنویر را بنگر!». او می گوید: «هنگامی که به درونِ آتشِ در حال زبانه کشیدن نگاه کردم، هارون را در حالی دیدم که چهار زانو نشسته بود و با دیدن ما سلام می کند». در این وقت امام صادق (علیه السّلام) از مرد خراسانی می پرسد: «در خراسان، چه تعداد مثل این شخص می شناسی». سهل در پاسخ می گوید: «به خدا قسم! یک نفر هم این گونه نداریم.». در این هنگام حضرت می فرمایند:اما اِنّا لا نخرج فی زمانٍ لا نجد فیه خمسه معاضدین لنا! نحن اعلم بالوقت! [۶۴] (آگاه باش! ما، در زمانی که پنج تن یاور و کمک کار پیدا نکنیم، قیام نمی کنیم! [آری] ما آگاه تریم که وقت قیام چه زمان است!».مشاهده می شود که در این روایت، امام ششم (علیه السّلام)، فقط، امثال هارون مکی را لایق و شایسته ی معاضدت و مددکاری و یاری خویش می داند، یعنی انسان هایی که به دستور امام (علیه السّلام) همانند دستور خدا توجّه می کنند و به همین جهت، پیش از آن که دشواری امر مولایشان در نظرشان جلوه کند، مقام رفیع و بلندِ امر کننده، نظرشان را جلب می کند و هیچ گاه، راضی به زمین ماندنِ دستور امام خویش نمی شوند.نکته ی دیگری که شاید بتوان از این حدیث استفاده کرد، این است که مرد خراسانی، با نگاه سطحی خویش، فقط تعداد انسان هایی را که بدون به میان آمدن پای امتحان، دم از یاری اهل بیت (علیهم السّلام) می زدند، دیده بود. در حالی که امام صادق (علیه السّلام) به او فهماند که نه تنها امر برپایی حکومت به دست حجت خدا، بدون امتحان و جداسازی و غربال یاوران با وفا از دیگران، تحقّق نمی یابد، بلکه در این وادی، امتحانی سخت و دشوار صورت خواهد گرفت.

حضرت مهدی (علت غیبت، مانع ظهور)

تا کنون با آن چه گذشت، روشن شد که سنّت قطعی الهی چه در میان پیامبران و چه در میان امامان معصوم (علیهم السّلام)، چنین استوار شده که هر پیشوای عادلی برای پیشبرد اهداف اش نیازمند به یاورانی است که پشت گرمی رهبر خویش را فراهم کنند؛ به گونه ای که آن رهبر، ایشان را تکیه گاه خویش بدانند، اکنون باید بگوییم، رهاورد بررسیِ احادیثی که علّت یا علت های غیبت امام دوازدهم (علیه السّلام) را بیان می کند، به ما نشان می دهد که یکی از بارزترین علّت های عدم ظهور، خوف آن حضرت بر جان خویش است. این، نشانه ی آن است که امام زمان (علیه السّلام) نیز در زمانی قیام می کند که این مانع از میان برداشته شده باشد؛ چرا که اگر حضرت مهدی (علیه السّلام) پیش از برطرف شدنِ این مانع، ظهور کند، یقیناً، مورد آزار و اذیّت دشمنان قرار می گیرد و همان عاقبتی که دیگر امامان داشتند در انتظار امام دوازدهم (علیه السّلام) هم خواهد بود.در حدیثی، زراره، یکی از یاران امام صادق (علیه السّلام) می گوید: امام ششم (علیه السّلام) فرمود: «امام قائم (علیه السّلام) پیش از ظهور خویش، مدّتی از چشم ها غایب خواهد شد.». عرض کردم: «علّت آن چیست؟». فرمود: «یخاف القتل»؛ بر جان خویش بیمناک است». [۶۵]. در

روایت دیگری، زمان پایان خوف و پنهان شدن آن حضرت از دید صاحبان قدرت، به وقتی موکول شده که اذن بر نصرت و یاری اش از جانب خداوند متعال مورد تأیید قرار گرفته باشد. [۶۶] .در کنار هم قرار دادن این احادیث، به ما می نمایاند که نبودن اصحاب لایق و کارامدی که مسئولیّت حفاظت از جان امام دوازدهم (علیه السّلام) و یاری و نصرت وی در اوج تشکیل حکومت جهانی را بر عهده بگیرند، مانع اساسی در غیبت آن حضرت است.مرحوم شیخ طوسی، بعد از آوردن روایات، این چنین، می افزاید:ولِمثل ذالک اختفی رسول اللّه (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) فی الشعب تاره واُخری فی الغار و قعداءمیرالمؤ منین (علیه السّلام) عن المطالبه بحقّه [۶۷] ؛ به خاطر خوف از قتل بود که رسول خدا (صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) زمانی به شعب پناه برد و هنگامی هم در غار مخفی شد، و به همین دلیل بود که امیرالمؤ منین (علیه السّلام) از مطالبه و ستاندن حق خویش صرف نظر کرد.به راستی، آیا رفع این مانع، یعنی زایل شدن خوف امام دوازدهم (علیه السّلام) بر جان خویش، قبل از فراهم آمدن یاران با وفا و کارامدی که میثاق بر پاسداری از آن حضرت بسته باشند، با ایثار و جانبازی خویش، دشمنان را از اطراف امام زمان (علیه السّلام) پراکنده کنند و با شجاعت و سلحشوری از آن حضرت دفاع کنند، ممکن خواهد بود؟ در حدیثی، امام سجاد (علیه السّلام)، این نکته را مورد تاءیید قرار داده، فرموده:... ثم یخرج الی مکّه والناس یجتمعون بها... فیقوم هو بنفسِهِ، فیقول: «ایّها الناس! انا فلان بن فلان؛ انا ابن نبی الله؛ ادعوکم الی ما دعاکم اِلیه نبی الله.»، فیقومون اِلیه لیقتلوه، فیقوم ثلاثمئه و ینیف علی الثلاثمئه فیمنعونه منه... [۶۸] ؛ پس از آن که امام زمان (علیه السّلام) به سوی مکه روانه گشته و مردم در آن جا گِرداگرد آن حضرت جمع شوند... حضرت ایستاده و می فرماید: «ای مردم! من، فلانی فرزند فلانی هستم. من، پسر نبی خدا هستم. شما را به سوی آن چه پیامبر خدا بدان خواند، فرا می خوانم.». در این هنگام، عدّه ای بر می خیزند تا آن حضرت را به قتل برسانند، امّا سیصد و اندی از یاران حضرت مهدی (علیه السّلام) مانع این کار شده [و از آن حضرت حفاظت می کنند].این نکته، در احادیثی که از طرق اهل سنّت به ما رسیده، نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در حدیثی، محمّد بن حنفیه می گوید: نزد حضرت علی (علیه السّلام) بودیم که مردی درباره ی حضرت مهدی (علیه السّلام) از آن حضرت پرسید. امیرالمؤ منین (علیه السّلام) در پاسخ فرمود:... ذاک یخرج فی آخر الزمان. اذا قال الرجل: «اللّه! اللّه!»، قُتل، فیَجمعُ الله تعالی له قوماً... [۶۹] ؛ او، در آخر الزمان خروج می کند، هنگامی که آن مرد بگوید: «خدا! خدا!»، به قتل می رسد، امّا خداوند متعال برای [دفاع از] او گروهی را جمع می کند.»در این رابطه مرحوم شیخ طوسی، در ابتدای فصل پنجم از کتاب الغیبه که درباره ی علّت غیبت امام زمان (علیه السّلام) نوشته شده است، چنین می فرماید:هیچ علّتی مانع از ظهور آن حضرت نیست، مگر خوف و بیم ناکی وی بر جان خویش؛ چرا که اگر هر عاملی غیر از این در میان بود، هرگز جایز نبود که امام زمان (علیه السّلام) از دیده ها مخفی بماند، بلکه بر او بود که مشقّت ها و اذیّت ها را تحمّل کند؛ زیرا، جایگاه و مقام امامان و انبیاء (علیهم السّلام) نزد خداوند با به جان خریدن سختی ها رفیع و بلند می گردد. [۷۰] .این نکته، از منظر دانشمندان دیگری مانند سید بهاءالدین نجفی، نویسنده ی کتاب «منتخب الا نوار المضیئه» مخفی نمانده است. او نیز در این باره می گوید:از آن جا که ظهور حضرت مهدی (علیه السّلام) سبب برپایی حدود و اجرای بسیاری از احکام می شود، و غیبت و نهان بودن وی باعث تعطیل شدن و کنارماندن بسیاری از حدود شریعت پیامبر اسلام(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) شده است، پی می بریم که سبب اصلی در غیبت آن حضرت از ناحیه ی خداوند متعال و امام زمان (علیه السّلام) نیست؛ چرا که در این صورت، لازم میآمد که خدا و امام (علیه السّلام)، واجبی را که همان اقامه ی حدود و اجرای دستورات اصیل اسلامی است، ترک کرده باشند و چنین چیزی برایشان محال است. بنابراین، باید بگوییم، سبب اساسی در مخفی بودن امام عصر (علیه السّلام) از دیده ها، نبودن یاور و صلاحیّت نداشتن جامعه و نسل حاضر برای پذیرش آن امام همام است. [۷۱] .در روایتی ذیل این آیه ی شریف (یا ایّها الذین ءامنوُا مَن یرتد منکم عن دینِه فسوف یأتِی اللّهُ بقومٍ یحبُّهم و یحبُّونه اذلّه علی المؤ منین اعِزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل اللّه ولایخافون لومه لائم ذالک فضلُ الله یؤ تیهِ مَن یشاء واللّه واسع علیم) [۷۲] .امام صادق (علیه السّلام) چنین می فرماید:صاحب این امر[حضرت مهدی (علیه

السّلام)] در پرتو این آیه، در حمایت چنین یاران آگاه و دلاور محفوظ می ماند. [۷۳] .این روایت شریف، در ضمن آن که ویژگی های یاران امام دوازدهم (علیه السّلام) را در پرتو آیه ی فوق مورد اشاره قرار می دهد، یکی از وظایف مهم و غیر قابل اغماض ایشان را حمایت و حفاظت از حضرت مهدی (علیه السّلام) برمی شمرد و آن را مورد تأکید قرار می دهد.به راستی، امام موعود، انقلاب خویش را با یاری کدامین یاوران آغاز می کند و با پشتیبانی چه مردانی حکومت خویش را استمرار می بخشد؟ آیا او که آخرین ذخیره ی خدا و یگانه منجی بشریت است، می تواند به امید یارانی که «همچون یاران علی (علیه السّلام) از مردانگی جز صورت و قیافه ای را به ارث نبرده بودند و در صفت به کودکان بی خرد می مانند و در حقیقت همانند عروسان حجله نشین بودند» [۷۴] ، قیام کند؟مهدی (علیه السّلام) که قیام خویش را در نهایت عزّت و اقتدار آغاز می کند و با هدف گسترش آیین خدا در پرتو حکومت بلا منازع الهی ادامه می دهد، دشمنانی کینه توزتر از خوارج، مکّارتر از معاویه لعنه اللّه و قدرت مندتر از عمروبن عبدُود پیش روی دارد در این میدان، نیازمند یاورانی است که در شجاعت و بصیرت و شیفتگی، مانند مالک و عمّار و میثم باشند، کارگزارانی که بازوان اجرایی حکومت اش باشند و عاملان اقامه ی عدل و بسطِ شریعتِ حیات بخش الهی در جامعه. شایستگی، توانمندی، استوار گامی و سلامت رفتاری آنان، بی گمان، مهم ترین نقش را در سامان یابی جامعه ی پس از ظهور در ابعاد مختلف ایفا خواهد کرد. به جهت کارایی، نیرومندی، شکست ناپذیری و جمع شدن بسیاری از اوصاف والای اخلاقی و اعتقادی در ایشان، هنگامی که امام زمان (علیه السّلام) ظهور می کند، یاران اش را نه فقط با نام یار و یاور که با عنوان «خاصّان، و نزدیکان ارج و قرب دار» برای یاری خویش فرا می خواند.در حدیث مفضّل از امام صادق (علیه السّلام) این طور آمده:... فیصرخ صرخه فیقول! «یا معاشر نقبایی و اهل خاصّتی و مَن ذخرهم اللّه لنُصرتی قبلَ ظهوری علی وجهِ الارض! ائتونی طائعین...؛ [۷۵] ای گروه نزدیکان من و ای خاصّان من و ای کسانی که خداوند برای یاری من، بر روی زمین پیش از ظهورم، ذخیره شان کرده بود! با رغبت نزد من آیید...».نکته ی جالب توجه دیگری که در این حدیث شریف نمایان است، و نباید مورد غفلت قرار گیرد، این است که از عبارت: «وَمن ذخرهم لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الارض» چنین استفاده می شود که یاران امام زمان، باید پیش از ظهور و در دوران غیبت ساخته شوند. از این رو، زمان پیش از ظهور را باید فرصت تکامل روحی، اعتقادی، سیاسی، فرهنگی شیعیان در جهت آمادگی برای یاری امام دوازدهم (علیه السّلام) دانست.این نکته، با بررسی احادیثی که در این باره به دست ما رسیده اند، تکمیل می شود؛ چرا که در برخی از روایات، ساعت ظهور آن مُصلح کلّ، چنین گزارش شده است که آن حضرت قبل از آن که کنار کعبه برود و با تکیه بر آن، باصدای دل آرای خود، آغاز حکومت و قیام خویش را به گوش جهانیان برساند، در مکانی به نام «ذی طوی» در انتظار آن سیصد و سیزده یارِ خاصّ اش، توقّف می کند و بعد از آمدن و پیوستن ایشان به امام خویش، امام مهدی (علیه السّلام) به همراه آنان به کنار کعبه رفته و ظهور و بروز خویش را اعلام می کند. [۷۶] .علاوه بر آن، حضرت اش، دست به هیچ گونه اقدام نظامی نخواهد زد، مگر آن که حدّاقلّ ده هزار نفر هوادارِ پا در رکاب برای سپاهش جمع شوند. [۷۷] .تمامی این روایات و مطالب گهر بار نهفته در لابه لای احادیث، به ما می نمایاند که از جمله عوامل اساسی و غیر قابل چشم پوشی در تشکیل یک حکومت جهانی که قصد بنیان کنی ریشه های ظلم و فساد و پی ریزی نظام آرمانی تمام اولیای خدا، از آدم تا خاتم را دارد، برخورداری از یاورانی کارامد، استوار گام، نستوه، جان بر کف است که در جریان مبارزه با سران کفر و طغیان و ستم و دگرگون ساختن اوضاعِ نابه هنجار جامعه ی بشریِ پیش از ظهور، از یگانه ذخیره ی الهی بر روی زمین حفاظت و حمایت، و او را در رسیدن به اهداف اش یاری کنند.افزون بر این باید در نظر داشت که وظیفه ی این یاران، منحصر به روزهای نخستینِ قیام امام زمان (علیه السّلام) که سپاهیان حضرت اش در گیر و دارِ مبارزه با سردمداران ستم پیشه ی جهان هستند، نمی شود، بلکه ایشان، بعد از برپایی و استقرار حکومت عدل الهی در سرتاسر گیتی، در ادامه ی فعّالیّت های شبانه روزی خویش، اداره و سرپرستی بخشی از جامعه ی پس از ظهور را بر عهده خواهند گرفت و در حقیقت، به منزله ی بازوان اجرایی حکومت امام دوازدهم (علیه السّلام) خواهند

بود.در حدیثی امام صادق (علیه السّلام) می فرماید:گویا، امام قائم (علیه السّلام) را بر فراز منبر کوفه مشاهده می کنم که سیصد و سیزده تن از یاران اش، به تعداد جنگاوران بدر، پیرامونش را گرفته اند. این یاران، پرچمداران و حاکمان بر مردم در زمین از جانب خدا هستند. [۷۸] .در حدیث دیگری نیز امام سجّاد (علیه السّلام) چنین می فرماید:اذا قام قائمنا اذهب الله عزّوجلّ عن شیعتنا العاهه و جعل قلوبهم کزبرالحدید و جعل قوّه الرجل منهم قوّه اربعین رجلاً و یکونون حکّام الارض و سنامها [۷۹] ؛ هنگامی که قائم ما اهل بیت (علیهم السّلام)، قیام کند، خداوند متعال، حزن و اندوه را از شیعیان ما برمی دارد و دل های ایشان را [در ایمان] پولادین می کند، و نیروی یک مرد از ایشان را به ازای چهل مرد قرار می دهد. ایشان هستند که حاکمان بر روی زمین.بنابراین، بر منتظرانی که امید ظهور مهدی آل محمد (علیهم السّلام) را روشنایی بخشِ دیدگان و حیات بخش قلب هایشان قرار داده اند، واجب است که خط مشی انتظار خویش را از میان دستور و رهنمون های امامان هدی (علیهم السّلام) پیدا کرده و سرمایه ی عمر خویش را در راهی صرف کنند که به طور قطع و یقین، به پی ریزی و برپایی حکومتِ امید دل ها و مصلح دنیا می انجامد.

پاورقی

[۱] آل عمران: ۱۴۰.

[۲] مجادله: ۲۱-۲۰.

[۳] انبیا: ۱۸.

[۴] فرهنگ معین، فرهنگ عمید.

[۵] معجم الوسیط، العین، مقاییس اللغه، ذیل ماده وطیء.

[۶] بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

[۷] مصباح اللغه، مقاییس اللغه.

[۸] روم: ۴۴.

[۹] کهف: ۱۰.

[۱۰] (قد خلت مِن قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذّبین) آل عمران: ۱۳۷؛ احزاب: ۳۸؛...

[۱۱] نجم: ۴۱-۳۹.

[۱۲] کافی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ بحار، ج ۲، ص ۹۰؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۵۴.

[۱۳] الغیبه، نعمانی، باب ۱۱، ح ۳، ص ۲۸۳.

[۱۴] امیرالمؤ منین۷ در خطبه ی ۹۷ نهج البلاغه خطاب به یاران خویش چنین می فرماید: «والذی نفسی بیده! لیظهرَن هؤ لاء القوم علیکم، لیس لا نهم اءولی بالحق منکم ولکن لأسراعِهِم اًلی باطل صاحبهم وابطائکم عن حقّی.».

[۱۵] الغیبه، نعمانی، باب ۱۵، ح ۲، ص ۴۰۸.

[۱۶] الغیبه، نعمانی، باب ۱۷، ص ۴۲۴.

[۱۷] الغیبه، نعمانی، باب ۱۵، ح ۷، ص ۴۱۱.

[۱۸] الغیبه، نعمانی، باب ۱۵، ح ۵، ص ۴۰۹.

[۱۹] آل عمران: ۱۲۵ (بلی اًن تصبروا و تتّقوا ویاءتوکم من فَورهم هذا یمددکم ربّکم بخمسه آلاف من الملائکه مسوّمین) و آیات دیگر.

[۲۰] الغیبه، نعمانی؛ ص ۲۹۱، باب ۱۱، ح ۱۴.

[۲۱] الغیبه، طوسی؛ ص ۴۲۶، فصل ۷، ح ۴۱۳.

[۲۲] حضرت علی، علیه السلا م، در خطبه ی ۲۰۱، نهج البلاغه، درباره ی قوم ثمود چنین می فرماید: «ایّها الناس! اِنّما یجمع الناس الرضی والسُّخط و انّما عَقَر ناقه ثمود رجل واحد، فعَمهُم الله بالعذاب، لمّا عمّوه بالرّضی، فقال سبحانه: (فعقروها فاءصبحوا نادمین)».

[۲۳] مَن قَتَل نفساً بغیر نفسٍ او فَسادٍ فی الارض فکأنّما قَتَل النّاس جمیعاً هر کس انسانی را بدون قصاص یا بی آنکه فسادی در زمین کرده باشد، بکشد، چنان باشد که همه مردم را کشته.

[۲۴] انّ اءوّل بیعه جرت فی الإِسلام، بیعه عقبه الا ولی. اخبر عنها عباده بن الصامت و قال: «وافی موسم الحج من الا نصار اثنا عشر رجلاً ممن اسلم منهم فی المدینه.» و قال عباده: «بایعنا رسول اللّه بیعه النساء و ذالک قبل ان یفترض علینا الحرب، علی ان لانشر ک باللّه شیئاً، و لانسرق، و لانزنی، ولانقتل اولادنا...». معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، ج ۱، ص ۱۹۶ (به نقل از سیره ی ابن هشام، ج ۲، ص ۴۰ – ۴۲).

[۲۵] روی کعب بن مالک و قال: خرجنا من المدینه للحج و تواعدنا مع رسول اللّه، صلّی اللهُ علیه وآله وسلّم، العقبه، اواسط ایام التشریق... فتکلّم رسول اللّه، صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم، فتلا القرءان و دعا الی الله و رغب فی الاسلام.». ثم قال: «اُبایعکم علی ان تمنعونی ممّا تمنعون نسائکم و ابنائکم.». فأخذ البَراء بن معرور بیده ثم قال، «نعم والذی بعثک بالحق لنمنعن ممّا نمنع به اُزُرَنا. فبایعنا یا رسول الله فنحن و الله اءهل الحروب». معالم المدرستین، سید مرتضی عسکری، ج ۱، ص ۱۹۷ (به نقل ازسیره ی ابن هشام، ج ۲، ص ۴۷ – ۵۶).

[۲۶] الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۲۰۹.

[۲۷] نهج البلاغه، خ ۳، (شقشقیه).

[۲۸] عقدالدرر، ص ۱۶۷، باب الخامس؛ کنزالعمال، ج ۷، ص ۱۸۶؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ۱۳۶۸ – باب خروج المهدی، من کتاب الفتن.

[۲۹] بحارالا نوار، ج ۵۲، ص ۱۱۰؛ بحارالا نوار، ج ۵۲، باب ۲۲، ح ۷ و...

[۳۰] عقدالدرر، ص ۹۴.

[۳۱] مراجعه شود به خطبه ۳ (شقشقیه)، نهج البلاغه.

[۳۲] عقدالدرر، ص ۹۶ و ص ۱۴۲، باب الرابع؛ سنن الدّانی، ابوعمروالدّانی؛ لوحه ۸۵ و ۹۵.

[۳۳] ملاحم و فتن، سید بن طاووس؛ باب ۶۳، ص ۱۳۹؛ معجم احادیث الإِمام المهدی (علیه السّلام)، ج ۱، ص ۴۷۸، ح ۳۱۹ (با کمی تفاوت).

[۳۴] عقدالدرر، ص ۲۰۲.

[۳۵] همان مدرک، ص ۸۳.

[۳۶] همان مدرک، ص ۱۱۳، باب ۴.

[۳۷] عقدالدرر، ص ۷۳.

[۳۸] عقدالدرر، ص ۹۴.

[۳۹] عقدالدرر، ص ۷۳.

[۴۰] معجم الملاحم والفتن، ج ۴، ص ۳۵۲ (به نقل از الملاحم، سید بن طاووس، ص ۷۰، باب ۱۴۶)؛ مهر بیکران، ص ۵۱.

[۴۱] احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص – بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

[۴۲] (انزل مِن السّماء ماءا فَسالت اءودیه بِقَدَرِها) رعد: ۱۷.

[۴۳] بحارالا نوار، ج ۵۲، باب ۲۶، ح ۸۲، ص ۳۰۷ – ۳۰۸.

[۴۴] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۶۳۲.

[۴۵] عقدالدرر، ص ۹۸.

[۴۶] لازم به اضافه است، در روایاتِ رسیده از جانب اهل بیت(علیهم السلام)، تأویل این آیه شریفه، یاران امام زمان(علیه السّلام)، ذکر شده اند.

[۴۷] طه: ۳۰.

[۴۸] المیزان، طباطبایی، محمد حسین؛ ج ۱۴، ص ۱۴۶ – ۱۴۷.

[۴۹] صف: ۱۴.

[۵۰] صف: ۱۴.

[۵۱] صف: ۱۴.

[۵۲] چهل حدیث از غیبت فضل بن شاذان، علی اکبر مهدی پور، ص ۴۱ (به نقل از مختصر اثبات الرجعه، ح سوم؛ کفایه المهتدی، برگ ۲۱، منتخب کفایه المهتدی، ص ۱۱۵.

[۵۳] نهج البلاغه، خ ۱۹۲؛ بحارالا نوار، ج ۳۳، ص ۲۳۳؛ صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۷۸: «اءنا وضعتُ فی الصغر بکلاکِلِ العرب و کسرتُ نواجِمَ قرون ربیعه و مُضَر».

[۵۴] «واللّه! – یا علی! – لو بارز اهل الشرق و الغرب لقتلتهم جمیعاً.» سفینه البحار، ج ۴، ص ۳۹۷، مادّه ی «شجع».

[۵۵] براساس نهج البلاغه فیض الاسلام.

[۵۶] همان.

[۵۷] در منابع روایی، احادیث متعددی پیرامون تمحیص و امتحان شیعیان در زمان غیبت نیز وارد شده که جهت اطلاع رجوع شود به غیبت نعمانی، ص ۲۸۹، باب ۱۲.

[۵۸] بحارالا نوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷، احتجاج، ج ۲، ص ۷۱.

[۵۹] موسوعه کلمات الاًمام الحسین (علیه السّلام)، ص ۴۰۷؛ مقتل الحسین (علیه السّلام)، مقرّم، ص ۲۶۲.

[۶۰] موسوعه کلمات الاًمام الحسین (علیه السّلام)، ص ۳۹۴.

[۶۱] الغیبه، نعمانی، ص ۲۹۶، باب ۱۲، ح ۴.

[۶۲] لازم به توضیح است که ابوبکر از قبیله تیم و عمر از قبیله عدی بوده است.

[۶۳] اعلام الدین، دیلمی، ص ۱۲۳؛ کافی، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۴.

[۶۴] بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳ – ۱۲۴ (به نقل از المناقب، ج ۲، ص ۳۶۲).

[۶۵] الغیبه، طوسی، فصل ۵، ص ۳۳۲، ح ۲۷۴.

[۶۶] همان، ص ۳۳۲، ح ۲۷۵.

[۶۷] الغیبه، طوسی، فصل ۵.

[۶۸] اِثبات الهداه، ج ۷، ص ۱۶۵، ح ۷۷۱؛ بحار؛ ج ۵۲، ص ۳۰۶، ح ۷۹، باب ۲۶؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۵۸.

[۶۹] عقدالدرر، ص ۱۷۵، باب ۵.

[۷۰] الغیبه، طوسی، ص ۳۲۹.

[۷۱] منتخب الا نوار المضیئه، ص ۱۳۸ – ۱۳۹.

[۷۲] و در راه دین، از ملامت و نکوهش احدی باك ندارند. این است فضل خدا که به هر که خواهد عطا کند و خدا را رحمتی وسیع و نامنتها است و به احوال هر که استحقاق آن را دارد دانا است.

[۷۳] تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۷.

[۷۴] نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

[۷۵] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷، س ۱۱ – ۲۰؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۶۳۲.

[۷۶] بحارالا نوار، ج ۵۲، باب ۲۶، ح ۱۰، ص ۲۸۳ و ح ۷۲، ص ۳۰۳ و ح ۸۰، ص ۳۰۶.

[۷۷] فإذا اجتمعت له هذه العدّه من اهل الإخلاص اظهراللّه اءمره، فإذ اکمل له العقد و هو عشره آلاف رجل خرج بإذن اللّه عزّوجلّ، فلایزال یقتل اءعداءالله حتّی یرضی الله عزّوجلّ. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸ باب ۳۶، ح ۲؛ بحار، ج ۵۲، ص ۲۸۳، ح ۱۰. و نیز رجوع شود به: بحار، ج ۵۲، باب ۲۶، ح ۸۱، ص ۳۰۷.

[۷۸] بحارالا نوار، ج ۵۲، ص ۴۳۶.

[۷۹] بحارالا نوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹